

ساعاتی پس از سخنرانی آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی (۲۱ اسفندماه ۱۳۷۹)، از سوی رادیو ایرانیان مقیم امریکا، با راه توده تماس برقرار شده و خواهان بیان نظر راه توده پیرامون این سخنرانی شدند. این گفتگو بمدت سه ربع ساعت انجام شد که بلافاصله نیز در دو نوبت پخش شد. متن گفتگو که با ابتکار یکی از برنامه سازمان این رادیو بنام "مانوک خدابخشیان" انجام شده، از روی نوار پیاده شده است که در زیر می خوانید.

نباید انتظار داشت آقای خاتمی در نقش امیر فرشاد ابراهیمی و یا اکبر گنجی در مجلس حاضر شود و گزارش بدهد و یا دانسته های مردم را تکرار کند! او در گزارش خود حقایق را با زبان ویژه خود گفت، که جمع بندی بسیاری از واقعیات افشاء شده بود!

گزارش خاتمی در مجلس. باید سر آغاز افشاکری های بزرگ اقتصادی شود!

خدابخشیان: از سخنان امروز آقای خاتمی در مجلس شورای اسلامی، بی شک تحلیل های مختلفی خواهد شد. شاید هنوز تفسیر قطعی این سخنان زود باشد، چون فقط چندساعتی از این سخنرانی می گذرد، اما آن مقداری که می شود استنباط کرد اینست که این سخنرانی لحنی آشتی جویانه، مسالمت آمیز و آمیخته به اعتدال داشت. این مسالمت و اعتدال برای عبور از بحران است؟ برای رفتن به طرف انتخابات سال ۸۰ است؟ دیدگاه امروز ایشان دیدگاه خردادی ها بود؟ این دیدگاه رای دهندگان به ایشان بود؟ تفسیر شما چیست؟

راه توده: همانطور که خود شما هم اشاره کردید، بیشتر از چند ساعت از این سخنرانی نمی گذرد. البته ما این سخنرانی را از روی اینترنت استخراج کردیم و بدقت هم آن را خواندیم. به نظر من با توجه به شرایطی که ایشان در آن قرار دارد و با توجه به مجموعه اوضاع و احوالی که شاهد و پیگیرش هستیم، ایشان حرفهایش را زد و مسائل را هم مطرح کرد.

شاید این نحوه طرح مسائل را عده ای نپسندیده باشند و معتقد باشند که ایشان باید می رفت در مجلس و مثلاً می گفت که آیت الله جنتی، آیت الله یزدی، آیت الله مصباح، واعظ طبسی و دیگران و دیگران در قتل ها، در حمله به کوی دانشگاه، در ماجرای خرم آباد، در ترورها و خلاصه در انواع کارشکنی های که در این چهار سال علیه ایشان و دولتش شده دست داشته اند و یا فتوای قتل ها را صادر کرده اند و یا حجت الاسلام میرحجازی منشی مخصوص دفتر رهبری در ماجرای خرم آباد و خیلی از این کارشکنی ها دست داشته است. یعنی ایشان در مجلس شورای اسلامی بشود "امیر فرشاد ابراهیمی" و همان چیزهایی را که او گفته و یا حتی اکبر گنجی و عمادالدین باقی و عبدالله نوری گفته اند بازگو کند.

خب، اگر عده ای یک چنین انتظاری را از ایشان بعنوان رئیس جمهور مملکت داشته اند، به نظر ما انتظار منصفانه و سیاستمدارانه ای نبوده است. ایشان که نباید برود در مجلس حرفهای امیر فرشاد ابراهیمی را تکرار کند و هر چه را مردم می دانند یکبار هم از دهان رئیس جمهور بشنوند. این حرفها را مطبوعات نوشته اند و باز هم خواهند نوشت و همه هم می دانند ماجراها چیست. ایشان باید با توجه به موقعیت سیاسی خود در مجلس حاضر می شد و با توجه به برآورد نیروها، توازن قوا، در تدارک انتخابات آینده، رفتن به سوی یک تشنج تازه، خنثی کردن مخالفتها و توطئهها برای تحمیل عقب نشینی به او، تحکیم موقعیت حکومتی اش در آستانه سفر به روسیه، فلج کردن شورای نگهبان برای رد صلاحات او، ایجاد انشقاق در همین شورای نگهبان، وحشت زده نکردن رهبر و خلاصه یک سلسله از همین ملاحظات اجتناب ناپذیر باید در مجلس سخنرانی می کرد، که به نظر ما چنین هم کرد.

به نظر ما و با توجه به موقعیتی که در مملکت وجود دارد، ایشان تمام مسائل را گفت. ما در ۸-۹ عنوان، مهم ترین فرازهای این سخنرانی را استخراج کرده ایم که اگر شما و شنوندگانتان هم تمایل داشته باشید می توان همه آنها و یا تعدادی از آنها را برشمرد. نظر ما اینست که ایشان حرفها را زد، مگر اینکه، همانطور که گفتم کسانی در خارج کشور، در میان اپوزیسیون، در میان شما، در میان ما و یا حتی در داخل کشور انتظار داشته باشند که رئیس جمهوری هم در نقش فرشاد امیر ابراهیمی در مجلس حاضر شود و سخن بگوید، که خب، این توقع برآورده نشد.

خدابخشیان: چه رئوسی مورد توجه شما قرار گرفته و آن را استخراج کرده اید؟

راه توده: ایشان گفته است که من حرفهایی دارم که هنوز صلاح نمی دانم بزنم. خود این یعنی **گفتن!** عین جمله ایشان که ما استخراج کرده ایم اینست:

«اعتراف می‌کنم که همه رنج‌ها و دغدغه‌ها را با ملت در میان نگذاشتم و این از مصلحت‌اندیشی شخصی و فردی بوده، بلکه بخاطر مصالح ملی بوده است. هیچ خدمتگذاری حق ندارد با بیان رنج‌ها و مشکلات خویش کشور را با بحران روبرو کند»

ایشان در همین جمله هم از رنج و دغدغه‌ها سخن گفته، هم دلیل بیان نکردن آنها را که در حد ایجاد بحران در کشور است مطرح کرده و هم به دیگرانی که مدام در سخنرانی‌های خود بحران ایجاد می‌کنند یک درس حکومت‌داری داده، که شاید "رهبر" را هم شامل شود، چرا که ایشان هم در سخنرانی‌های خودش اغلب در ایجاد بحران در کشور نقش داشته است. مثل سخنرانی‌هایی که اغلب یا در مشهد می‌کند و یا بعد از برگشتن از مشهد می‌کند.

خدابخشان: شاید عده‌ای اعتقاد داشته باشند که ایشان باید حداقل در همان حد آخرین سخنرانی‌اش که در آن گفته بود هر ۹ روز یک بحران در کشور ساختند امروز در مجلس سخن می‌گفت!

راه‌توده: اولاً باید توجه داشت که یک وقت، یک مقامی و یا یک فردی در یک متینگ و در یک اجتماع سخنرانی می‌کند و یک وقت همین مقام و یا فرد در یک ارگان حکومتی سخن می‌گوید. ضمناً تکرار آنچه که چند هفته پیش گفته بود در مجلس چه چیز را حل می‌کرد؟ ایشان باید یک گزارش به عالی‌ترین ارگان انتخابی کشور، یعنی به مجلس می‌داد و باید ملاحظات دیپلماتیک را هم در نظر می‌گرفت.

من قبل از اینکه فرازهای استخراج شده سخنرانی آقای خاتمی را برای شما و شنوندگانتان بخوانم، می‌خواهم، برای درک شرایط به یاد شنوندگان شما بی‌آورم، که همین شب گذشته و در آستانه سخنرانی آقای خاتمی در مجلس شورای اسلامی، رهبر جمهوری اسلامی که چند روزی است از مشهد به تهران بازگشته حکمی را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کرده که محتوای آن یک منشور باصطلاح اقتصادی است. مثلاً با معادن چه کنید، چاه را چند متر بکنیم، تعاونی خوب است، بیکاری را حل کنید و از این نوع مسائل کلی. این ابلاغیه، البته بار و محتوایی ندارد و از همان حرف‌های کلی است که ایشان گاه گاه در باره مبارزه با تبعیض و فقر هم می‌زند. اهمیت مسئله در چند نکته دیگر است. از جمله اینکه این ابلاغیه بجای آنکه خطاب به دولت باشد، خطاب به مجمع تشخیص مصلحت است که هیچ نوع مجوز قانونی برای این نوع امور ندارد و خود رهبر با چنین ابلاغیه‌ای تازه خلاف قانون اساسی رفتار کرده است. البته استناد به اصل ۱۱۰ قانون اساسی کرده، اما در حالیکه مجمع تشخیص مصلحت برای کار دیگری تشکیل شده و این نوع امور اقتصادی و یا سیاسی و حکومتی به آن ارتباطی ندارد، این اصل بعنوان واگذاری حق نظارت رهبر بر حسن اجرای برنامه‌ها شامل این مجمع نمی‌شود و غیر قانونی است. بهرحال، ایشان شب قبل از ایراد سخنرانی رئیس‌جمهور چنین حکمی را صادر کرده است. حکم و ابلاغی که بی اختیار انسان را یاد اصول و حرکاتی مشابه در دوران قبل از انقلاب می‌اندازد. شما در نظر بگیرید که برنامه سوم دولت به تازگی از تصویب مجلس و سد شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت گذشته و علی‌القاعده هیچ حکم و ابلاغی نمی‌تواند روی سر این برنامه تنظیم و ابلاغ شود. بهر تقدیر این ابلاغیه صادر شده و گرچه جنبش و مردم آن را جدی نگرفته و نخواهند گرفت اما معنای سیاسی آن انکار ناپذیر است. ایشان در مقدمه ابلاغیه خود می‌نویسد که این یکی از مجموعه‌هایی است که بتدریج تنظیم و انتشار خواهد یافت. واقعا چقدر شبیه همان اصول دهگانه دوران گذشته است که اول ۶ اصل بود و بتدریج به ۱۰-۱۵ اصل و یا شاید بیشتر هم رسید!

ابلاغیه اخیر "رهبر" برای واگذاری حق نظارت، خلاف قانون اساسی است و برای مجمع تشخیص مصلحت هیچ وظیفه و اختیاری در این زمینه در قانون اساسی تجدید نظر شده پیش بینی نشده است! این اختیاراتی است که چند هفته پیش واعظ طبری برای این مجمع قائل شد و آن را علناً بیان کرد و حالا ابلاغیه‌اش توسط رهبر صادر می‌شود!

خب، سؤال ساده اینست که ابلاغیه اول در باره مثلاً اقتصاد و بیکاری بوده، از کجا معلوم که ابلاغیه بعدی سیاسی نباشد و شامل حال قوه مجریه و مقننه نشود و کشور به سوی **حکومت** بجای **جمهوری** هدایت نشود؟ این ابلاغیه یک ژست آشکار برای خط و نشان کشیدن بوده؟ حالا برویم به سراغ آن مجمعی که ایشان مثلاً اختیارات نظارتی خود را به آن واگذار کرده است. ترکیب این مجمع عمدتاً و در اکثریت قابل توجه آن در اختیار رهبران مولفله اسلامی، جامعه روحانیت و وابستگان به حجتیه است و آقای طبری که رهبر جمهوری اسلامی در بازگشت از مشهد و ملاقات با ایشان سوغات ابلاغیه مذکور را با خودش آورده هم در همین مجمع حضور دارد. چهره‌هایی مثل عسگر اولادی، مرتضی نبوی، علی اکبر ولایتی، میرسلیم و از این دست چهره‌ها در آن نشسته‌اند. از این اینطرف، یعنی از سوی اصلاح طلبان عبدالله نوری که عضو این مجمع بوده زندانی است و هنوز معلوم نیست چه کسی را جایگزین وی کرده‌اند، خوئینی‌ها یک پرونده دادگاه ویژه روحانیت زیر بغلش است و موسوی نخست وزیر هم معلوم نیست همیشه در آن شرکت می‌کند و یا نه و بالاخره خود رئیس‌جمهور. آقای رفسنجانی و چند تن از کارگزاران بسیار نزدیک به ایشان هم در این مجمع حضور دارند. آقای خاتمی باید همه این موقعیت‌ها و زمینه‌چینی‌ها را در سخنرانی‌های امروزش در نظر می‌گرفت و بنظر ما هوشیارانه چنین هم کرد و حرفش را هم زد. این مجمع چنان در اختیار مخالفان اصلاحات است که اخیر آقای طبری در مخالفت با مصوبه‌های مجلس در باره زمین‌های کشاورزی گفت «اگر شورای نگهبان هم این مصوبه را تصویب کند، ما در مجمع تشخیص مصلحت آن را رد می‌کنیم!» یعنی اکثریت را در اختیار داریم و کار خودمان را می‌کنیم! تازه، نکته بسیار مهمی که در سخنرانی واعظ طبری بوده و احتمالاً ابلاغیه اخیر رهبر هم باید براساس آن تنظیم شده باشد، اینست که ایشان می‌گوید حتی اگر شورای نگهبان هم تصویب کند، مجمع تشخیص مصلحت رد می‌کند. تا حالا قرار بر این بوده که اگر شورای نگهبان مصوبه‌ای از مصوبات مجلس را رد کرد و مجلس زیر بار نرفت آنوقت مجمع تشخیص مصلحت وارد میدان شود و حکمیت کند، مثل مورد تقسیم بودجه که اخیراً اتفاق افتاد. حالا آقای طبری فرمایش دیگری کرده است. گفته اگر شورای نگهبان هم آن را قبول کرد ما در مجمع تشخیص مصلحت آن را رد می‌کنیم. یعنی نظارتی بالای سر قوای سه گانه کشور. ابلاغیه اخیر رهبر که چند هفته پس از این اظهارات آقای طبری تنظیم شده و پس از بازگشت رهبر از مشهد به مجمع تشخیص مصلحت ابلاغ شده فاش کننده خیلی از رابطه‌ها و نفوذهاست. مردم بتدریج می‌فهمند ریش و قیچی در دست کیست و آن پشت چه کسی حرف اول و آخر را می‌زند! حالا چنین مجمعی را روی سر دولت و در برابر مجلس و دولت جلو کشیده‌اند و آن را شب سخنرانی آقای خاتمی به رخ ایشان هم می‌کشند و اشاره هم می‌کنند که ابلاغیه‌های دیگر هم در راه است! در مجموع می‌خواهم توجه شما را به شرایط حاکم و دشواری‌های آقای خاتمی جلب کنم و بر ضرورت تیزهوشی‌های سیاسی تاکید کنم که اگر امثال ایشان نداشته باشد یک ضعف بزرگ است.

خدابخشان: برای شنوندگان ما، اهل نظر و قلم حتما در روزهای آینده و با مرور سخنرانی امروز آقای خاتمی این سؤال طرح خواهد شد، که آقای خاتمی در سخنرانی امروز خودش چرا بجای پرداختن به پروژه‌های بحران ساز چند سال اخیر، بجای پرداختن به مسئله زندانی شدن و حذف شدن امثال عبدالله نوری، مهاجرانی و اخیرا هم تاج زاده یکباره جمله و خطر "عبور از جمهوری اسلامی" را مطرح کرده و خواهان مقابله با آن شده است؟ تا حالا ما اصطلاح "عبور از خاتمی" را شنیده و خوانده بودیم، اما "عبور از جمهوری اسلامی" را نشنیده بودیم. انسان بی اختیار به این نتیجه می‌رسد که آقای خاتمی امروز و با این جمله روی سخنش با افرادی مثل روزنامه‌نگاران زندانی، مثل برخی همکاران خودش که حذف شده‌اند بوده‌است. آیا ایشان می‌خواسته بگوید این یارانش با چپ روی می‌خواسته‌اند از جمهوری اسلامی، از نظام و از انقلاب عبور کنند؟

راه توده: ببینید! ما از این جمله آقای خاتمی چنین استنباطی را نکرده‌ایم. برداشت ما اینست که این جمله خطابش به دو گروه است. گروه اول کسانی است که در خارج کشور فعالیت می‌کنند و صدایشان به داخل کشور می‌رسد. مثل همان بخش ایران رادیوی شما که برنامه برای ایران پخش می‌کند و مصاحبه‌های امثال آقای طبرزدی و دیگر همفکران و هم‌اندیشان ایشان با همین رادیو. این تندروی‌ها که قطعاً آقای خاتمی را در حاکمیت هم تحت فشار گذاشته است مورد خطاب ایشان است و نه جریان و کسان دیگری. ما کسی را و جریانی را در داخل ایران و در میان اصلاح طلبان و طرفداران اصلاحات سراغ نداریم که طرح عبور از جمهوری اسلامی را مطرح کرده باشد. شما نگاه کنید، از میلیون خیلی قدیمی که در ایران هستند، مثل آقای ورجاوند، در نهضت آزادی و در میان میلیون دیگری نظیر آقای معین فر، دکتر توسلی، دکتر یزدی و یا کسان دیگری که ما و شما هم آنها را می‌شناسیم، اینها هیچکدام در تمام این ۲۲ سال چنین تری را نداشته‌اند. حتی از نسل جدید ملی - مذهبی‌ها، مثل این آقای دکتر احمد زیدآبادی که چند روزی است از زندان آزاد شده و در اولین مصاحبه رادیویی‌اش با "بی.بی.سی" از شرکت در انتخابات صحبت کرد و نسبت به آینده تحولات ابراز خوشبینی هم کرد. همه تبلیغات این آقایانی که اسم بردم اینست که آقای خاتمی باید در صحنه بماند، باید قانون اساسی اجرای شود، اصلاحات مطابق قانون باید انجام شود و برویم جلو. **گروه دوم** خود مخالفان اصلاحات در داخل کشور هستند که می‌خواهند از جمهوری اسلامی عبور کرده و "حکومت" را جانشین "جمهوری" کنند!

بنابراین، به نظر ما روی سخن آقای خاتمی به این دو جریان باید بوده‌باشد. شما خودتان هم می‌دانید که از خارج کشور، از طریق همین رادیوی شما - البته بخشی که برای ایران برنامه پخش می‌کند مورد نظر است - تحریکاتی می‌کنند و یک عده‌ای را بصورت پراکنده به خیابان می‌کشند و شعارهایی را هم پخش می‌کنند که همین تعبیر آقای خاتمی را تداعی می‌کند. این نوع عملیات، فشارهایی را به اصلاح طلبان تحمیل می‌کند.

خدابخشان: شما می‌خواهید بگوئید که روی سخن آقای خاتمی تندروهای اصلاح طلب نیستند که جناح راست هم اغلب به آن اشاره می‌کند؟

راه توده: نخیر! قطعاً چنین برداشتی را ما نمی‌کنیم. ضمناً باید دقت کرد که وقتی راجع به تندروی و تندروهای اصلاح طلبان صحبت می‌کنیم منظور چه کسانی هستند و چه عملی به حساب تندروی گذاشته می‌شود. مثلاً ما در باره هم‌اندیشان آقای علوی تبار صحبت می‌کنیم، درباره نوایشان طرفدار نهضت آزادی صحبت می‌کنیم، در باره چهره‌های وابسته به مسلمانان مبارز مثل دکتر پیمان صحبت می‌کنیم؟ باید دید منظور چه کسانی هستند! این افراد و این چهره‌هایی که در داخل کشور می‌شناسیم، که فعالیت می‌کنند، اظهار نظر می‌کنند و مطرح هستند هیچکدام حرف و سخن و نظری نداشته‌اند که استنباط عبور از جمهوری اسلامی از آن بشود. این مسائل در خارج کشور مطرح می‌شود، مثلاً آقای رضا پهلوی می‌رود در کلوب مطبوعات وزارت خارج آمریکا، آنهم بعد از رئیس جمهوری شدن جورج بوش و اعلام می‌کند که قطار اصلاحات از ایستگاه حرکت کرده، خاتمی شکست خورده و باید در ایران برای نوع حکومت رفتادوم کرد و لابد با حمایت عملی آمریکا!

خب، طرح عبور از جمهوری اسلامی یعنی این! آنهم در کجا اعلام می‌شود؟ در وزارت خارجه آمریکا. بنظر ما اینها هم به نوعی در کنار آن مجموعه فشارهایی عمل می‌کند که در داخل کشور علیه دولت خاتمی، علیه اصلاح طلبان و علیه اصلاحات وجود دارد! اصلاحات را هم قطعاً با دشواری روبرو می‌کند. جمع بندی کنم: ما در داخل کشور هیچ نیرو و شخصیتی را نمی‌شناسیم که طرفدار اصلاحات و تحولات باشد و اعلام کرده باشد می‌خواهد از جمهوری اسلامی عبور کند و یا عملکردش چنین مضمونی داشته باشد؛ نه امثال اکبر گنجی‌ها که از داخل زندان پیام برای آقای خاتمی فرستاده و خواهان شرکت ایشان در انتخابات شده و مردم را هم دعوت به رای دادن به ایشان کرده‌است و نه امثال آقای حجاریان که در آخرین مصاحبه‌اش قبل از خروج درمانی از کشور که در روزنامه ۲۳ اسفند روزنامه دوران امروز چاپ شده خواهان شرکت آقای خاتمی در انتخابات شده است. ایشان که ترور شد تا بقول روح‌الله حسینیان طراح جنگ روانی علیه جناح راست به زیر خاک فرستاده شود، در این مصاحبه می‌گوید:

« برای توده مردم خاتمی گزینه‌ای خوب است، نظر سنجی‌ها همه این را می‌گویند. من از توده مردم هستم، مشاور جمهور هستم. باید بیایم پای صندوق و خاتمی هم باید بیاید!»

خدابخشان: عباس عبدی چی؟

راه توده: نه! آخرین اظهار نظر آقای عبدی را هم ما در «پیک هفته» خودمان که شما و شنوندگانتان می‌توانید همین حالا مراجعه کنید و روی سایت راه توده بخوانید آورده‌ایم که از آمدن آقای خاتمی دفاع می‌کند. این خیر و تعدادی خبرهای مهم دیگر را با تحلیل و تفسیر خودمان در «پیک هفته» راه توده آورده‌ایم که شما می‌توانید مراجعه کنید و بخوانید. از مصاحبه مشروح اخیر آقای علوی تبار هم اتفاقاً بخشی را انتخاب کرده‌ایم که در «پیک هفته» هست و اصل مصاحبه ایشان هم حالا جلوی من است که می‌توانم برای شما و شنوندگانتان بخوانم. ایشان هم همین نظر حجاریان و گنجی را تکرار می‌کند و نه تنها این را می‌گوید، بلکه در باره مرحله دوم اصلاحات به دقت مسائل مهمی را طرح می‌کند که ما کاملاً با آن موافقیم. ایشان می‌گوید:

« در گام دوم اصلاحات (یعنی مرحله دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، که به نوعی انتقاد هم هست چون غفلت شده نسبت به آنها در گام اول اصلاحات) سیاست‌های دولت باید تثبیت اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و تامین امنیت در سر لوحه برنامه‌ها قرار بگیرد و به بیان دیگر دولت باید از شکل یک دولت گذرا و انتقالی که فقط گذار به مردمسالاری را تعقیب می‌کند خارج شود و چشم‌اندازهای اثباتی برای خود تدوین کند.»

می‌بینید که همه صحبت‌ها در جهت تثبیت اصلاحات، ادامه اصلاحات و قانون گرائی است. ما در داخل کشور و در میان اصلاح طلبان داخل و خارج حاکمیت هیچ نشانه‌ای برای عبور از جمهوری اسلامی نمی‌بینیم، حتی در میان دگراندیشانی مثل آقای دکتر فریبرز رئیس دانا و یا آقای ناصر زرافشان

وکیل خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای هم چنین مسئله‌ای را هیچگاه مطرح نکرده‌اند. حتی در متن آخرین دفاعیان آقای فریبرز رئیس دانا در محاکمه کنفرانس برلن. شما و شنوندگانتان می‌توانید این آخرین دفاع را هم روی سایت "ایران امروز" بخوانید. این دفاعیات در مطبوعات داخل کشور منتشر نشده، بلکه به یک نوعی به خارج کشور رسیده و در سایت "ایران امروز" انتشار یافته‌است. بنابراین این صحبت‌ها، در این ابعاد و در لحظه و شرایط کنونی در داخل کشور و از سوی طرفداران اصلاحات مطرح نیست، مگر همانطور که گفتیم، از سوی خود مخالفان اصلاحات و طرفداران "حکومت" که می‌خواهند از جمهوری اسلامی عبور کنند و حکومت را برقرار کنند و یا در خارج از کشور هم همین ماجراجوئی‌هایی که رادیو شما دنبال می‌کند و یا مصاحبه آقای رضایپهلوی در کلوب مطبوعات وزارت خارج امریکا مطرح باشد. دستی از دور بر آتش است و هرچو که دلشان خواست شعار می‌دهند و دعوت به شورش می‌کنند.

خدابخشان: ما این پاسخ شما را بعنوان یک نظر می‌پذیریم، اما می‌خواستم سؤال کنم که این نرمشی که امروز آقای خاتمی در سخنرانی‌اش ارائه داد، همان خط اعتدال نیست، که شما هم بارها در نشریه خودتان آن را بعنوان تزه‌های "سایروس ونس" مطرح کرده‌اید؟

راه توده: شخصیتی مثل ایشان که به‌رحال پرچم حکومتی این مرحله از اصلاحات را در اختیار گرفته و به دیدگاه‌های او مردم رای داده‌اند که نمی‌تواند نقش اکبر گنجی را داشته باشد، نقش عمادالدین باقی را داشته باشد. بالاخره شخصیتی است که به آینده‌سیاسی‌اش هم فکر می‌کند، به ادامه اصلاحات هم فکر می‌کند، به تعهدی که به مردم سپرده فکر می‌کند، توازن نیروها در حاکمیت را برآورد می‌کند، انتخابات آینده را سبک و سنگین می‌کند، اینکه توازن نیرو را چگونه به سود خود تغییر بدهد، چگونه در شورای نگهبان این توازن را به سود خودش تغییر بدهد که رد صلاحیت نشود، در روحانیت قم چه نیروئی را برای خودش بسیج کند و یک سلسله از این مسائل مطرح است. مثلاً ما در سخنرانی امروز ایشان دقیقاً احساس کردیم که ایشان تلاش می‌کند بخشی از نیروهای راست و بویژه در روحانیت متشکل حکومتی را به سوی خودش جلب کند، اطمینان بدهد که حذف آنها از صحنه مطرح نیست، به رهبر اشاره تلویحی می‌کند که نمی‌خواهد زیر پای او را خالی کند، حتی می‌کوشد در مجمع تشخیص مصلحت توازن نیرو را به سود اصلاحات به هم بزند که البته لازم‌آش تغییرات جدی در این مجمع است، به رهبر ثابت کند که این مجمع که عمدتاً در اختیار ارتجاع مذهبی و سرمایه‌داری تجاری و مافیای اقتصادی است ماهیتاً در برابر رفرف اقتصادی و رفتن به سوی تولید ایستاده و باید در آن تغییراتی داده شود، بجای عبدالله نوری که در زندان است و اگر دیگر قرار نیست در این مجمع شرکت کند شخصیت دیگری نظیر او باید اضافه شود که بتواند در جبهه طرفداران اصلاحات در این مجمع قرار بگیرد و رای بدهد. و خلاصه به همه آنها ثابت کند که اصلاحات اجتناب ناپذیر است والا همه چیز از دست خواهد رفت. می‌خواهم بگویم که **نقش اکبر گنجی مربوط به خود اوست و نقش آقای خاتمی مربوط به خود ایشان.** ایشان باید در یک چنین دایره بزرگی حرکت کند. او باید شرایطی را فراهم کند که بتواند برای دوره دوم ریاست جمهوری بیاید و کار را پیش ببرد و ادامه بدهد، والا خودسوزی و بعد هم کنار کشیدن که هنر نیست!

البته، شما در سخنرانی ایشان در مجلس بسیاری از این نکات را که با زیرکی طرح شده می‌بینید. مثلاً ایشان می‌گوید من بر تعهد خود هستم. می‌گوید: «در تاریخ ۱۳ مرداد ۷۶ اولین نطق رسمی خود را پس از مراسم تحلیف بیان کردم. امروز وقتی به آن نطق مراجعه می‌کنم، به محتوای آن پایبندم و آن را انعکاس باور خویش و راهنمای انجام مسئولیت خویش می‌بینم. آینده این کشور و انقلاب و فرزندانمان و زنان و مردانی که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند در گرو حرکت اصلاحات تدریجی توأم با آرامش و متانت و براساس ارزش‌هایی است که انقلاب و جمهوری اسلامی براساس آنها شکل گرفته‌است، می‌پرسند "رئیس جمهور چه کرده‌است؟" بجای طرح این سؤال، بهتر است این پرسش مطرح شود که "همه ما با هم چه کرده‌ایم؟" فکرمی‌کنم این همان صحبتی بود که یکبار در صحبت با شما هم ما طرح کردیم که هر کس احساس طلب می‌کند، اول از خودش پیرسد برای جنبش مردم چه کرده‌است و سهم خودش در این جنبش چیست؟

خدابخشان: ظاهراً آقای خاتمی این برگ را بموقع روی میز زده‌است!

راه توده: بله. و یا در بخش دیگری در باره اصلاحات و دوم خرداد و ضرورت تحولات می‌گوید:

«دوم خرداد حادثه‌ای برآمده از متن واقعیت بود. خطاست که بجای پذیرش این واقعیت، آن را انکار کنیم»

روی این سخن با چه کسی است؟ از این واضح تر گفته شود؟ به جناح راست به آقای خامنه‌ای دارد می‌گوید دیگر! و ادامه می‌دهد:

«و این تغییرات طبیعی را با وهم انکاری بنگریم» می‌خواهد بگوید اصلاحات و جنبش مردم که وهم نیست، واقعیت است!

«اگر زرمه تغییر نظام می‌شود و آن را به دشمن نسبت می‌دهیم، چرا نباید انکار حرکت و ایستادن در برابر این خواست واقعی ملت ایران را نیز متناسب به دشمنان انقلاب ندانیم؟»

ما می‌گوئیم این جملات و تعبیرات از صراحت کامل برخوردار است، حتی در پاسخ به "رهبر" که مدام دنبال دشمن خارجی می‌گردد و دشمنان کنار دستش را نمی‌بیند!

در باره ثروت اندوزی هم ایشان برای اولین بار مطالب مهمی را، آنها هم در مجلس به زبان آورده‌است. می‌گوید:

«افرادی پیدا شدند که با کمترین تلاش و با استفاده از امکاناتی که در دسترس عمومی نبود و با استفاده از رانت‌ها، یکشبه به ثروت‌های بزرگ رسیدند و این باعث بدگمانی کاربدستان، نخبگان و صنعت کاران جامعه شد. دوم خرداد بزرگترین فرصت و نه خطر برای انقلاب بود. اگر اصلاحات اینست که به نظر من هم هست، دو دسته با آن سر ناسازگاری دارند. یکی کسانی که هیچ تحولی را بر نمی‌تابند و هیچ واقعیتی را که خواستار تحول باشد قبول ندارند و دوم کسانی که با فرمان و یا بر اثر نادانی می‌کوشند این تغییر و تحول خواهی را متوجه بیرون نظام کنند و مقدمه تغییر نظام و انقلاب قرار دهند.»

مخاطب این نقل قول‌ها کاملاً مشخص است و من با نقل آنها می‌خواهم به شما و شنوندگانتان بگویم که ایشان در سخنان امروزش خیلی چیزها را گفته‌است، البته نه به آن سبک که شاید برخی‌ها انتظار آن را دارند. ایشان با کلمات خودش، با فرهنگ خودش و با فرهنگ فلسفی-سیاسی که دارد حرف زده‌است. مردم ایران هم دیگر با این نوع صحبت کردن و این نوع اصطلاحات آشنا شده‌اند. این، البته زبان دیگری است. زبانی که در این ۲۲ سال با آن با مردم صحبت نشده‌است. اغلب با تحکم با لغات بسیار پیش پا افتاده و عوام با مردم صحبت می‌شده‌است. امروز البته دیگر اینطور نمی‌شود با مردم صحبت کرد، خریدار ندارد. جامعه ایران هم دیگر جامعه ۲۲ سال پیش نیست. امروز ۶۴ در صد مردم ایران شهرنشین اند، تیراژ مطبوعات نزدیک به سه میلیون است، سطح سواد و شعور فرهنگی و سیاسی مردم بالاست و با در نظر گرفتن مجموعه این دلایل دیگر نمی‌شود با زبان ۲۲ سال پیش با مردم حرف زد.

خدابخشان: این قسمت آخر گفته‌های شما برای شخص من هم بسیار جالب است. من هم در برنامه خودم بارها گفته‌ام که گفتمان آیت‌الله خمینی را باید کنار گذاشت، چرا که دیگر مردم با آن فرهنگ زیست سیاسی نمی‌کنند.

راه‌توده: توضیح کوتاهی را در این رابطه بدهم. ببینید! ۲۰ سال پیش ۲۲ سال پیش زبانی که بکار گرفته می‌شد برای انقلاب بود، برای حمله به پادگان‌ها بود، برای رفتن به جبهه‌های جنگ بود، امروز و در شرایط کنونی آن زبان کاربرد ندارد، زیرا آن مسائل مطرح نیست. امروز وقتی می‌خواهند مردم را برای رفتن به پای صندوق رای فرا بخوانند که دیگر نمی‌شود با زبان تحکم با آنها صحبت کرد و دعوتشان کرد! رای بدهید! ابراز نظر کردن و اندیشه را در مقابل اندیشه قرار دادن زبانش فرق می‌کند با زبان دعوت به جنگ، فراخواندن به سنگر و جبهه جنگ و یا یورش به پادگان‌های نظامی. می‌خواهم بگویم، گفتمان امروز، با گفتمان ۲۲ سال پیش فرق کرده‌است، مردم هم فرق کرده‌اند و خواه نا خواه سخنرانی مقامی مثل آقای خاتمی که خود را برآمد این تفاوت و این تغییرات اساسی در مردم معرفی می‌کند باید با گفتمان ۲۲ سال پیش تفاوت داشته باشد. اصلاً یکی از دلایل استقبال مردم از آقای خاتمی همین شیوه سخن گفتن او بود که با سخن گفتن دیگران بکلی متفاوت است. شما ملاحظه کنید، هنوز در نماز جمعه‌تهران این آیت‌الله یزدی و آیت‌الله جنتی با زبانی متفاوت با زبان خاتمی با مردم سخن می‌گویند. جمعیت نماز گزار را اضافه کرده‌اند؟ خیر! همان نمازگزارهای حرفه‌ای هستند که بوده‌اند و عده‌ای هم ماموریت صلوات و شعار دارند که انجام می‌دهند. اینها مردم به مفهوم توده‌ها نیستند. بنابراین، هر زمان و هر شرایطی زبان حال آن زمان و شرایط را می‌طلبد. مثلاً آیت‌الله خمینی در جریان انقلاب و یا در ۱۵ خرداد و یا در طول جنگ با زبان بسیار ساده که روستائی‌ها هم آن را خوب می‌فهمیدند صحبت می‌کرد، درحالی‌که زبان فارسی را ایشان خیلی خوب می‌دانست و به سبک سعدی و حافظ هم شعر می‌گفت و اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که صادر می‌کرد بسیار سلیس و ادبی بود، اما زبانی که برای تهییج مردم از آن استفاده می‌کرد با توجه به در صد باسوادهای کشور، با توجه به بافت روستائی ایران در ابتدای دهه ۴۰ آن زبان و آن اصطلاحات خاص بود. اگر امروز شرایط تغییر کرده، اگر امروز در تمام شهرهای درجه اول و حتی درجه دوم ایران یک تا چند دانشگاه دایر شده، اگر تیراژ روزنامه‌ها به ۳ میلیون رسیده، خوب این رشد فرهنگی زبان دهه ۴۰ را که نمی‌پذیرد. اگر هم کسی با آن زبان صحبت بکند، حداقل روشنفکرها، دانشگاهی‌ها، دانشجویان و نسل جوان سیاسی مملکت حمل بر بی سوادی آن فرد و آن مسئول می‌کنند. مثل نحوه صحبت کردن آقای ناطق نوری. کسی این صحبت کردن آقای نوری را حمل بر دانش و بینش ایشان نمی‌کند و دیدیم که مردم هم نکردند و رای هم نیاورد.

این تغییر شرایط، این گذشت زمان، این تحولات را در تمام ابعاد و با همه جزئیاتش ما باید در همین مهاجرت هم درک کنیم و بپذیریم. از جمله بپذیریم که ما در شرایط پیش از انقلاب بهمن زندگی نمی‌کنیم. این را می‌گوییم، برای اینکه عده‌ای همچنان در حال و هوای ۲۲ سال پیش بسر می‌برند و تصور می‌کنند با همان سبک و روشی که با رژیم شاهنشاهی مبارزه شد باید با جمهوری اسلامی هم مبارزه بشود. شما می‌بینید که هی مردم را به تظاهرات خیابانی دعوت می‌کنند. فکر می‌کنند سال ۵۷ است و راهپیمائی‌ها را باید تکرار کرد. اینها آن شرایط بین‌المللی، بافت و ساختار نظام شاهنشاهی و روحیات مردم در آن دوران را با روحیات امروز مردمی که ۲۲ سال جنگ، فشار اقتصادی، قتل و اعدام را پشت سر گذاشته‌اند و از همه مهم‌تر ظرفیت‌های باقی مانده از آن انقلاب در حاکمیت و پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند بپذیرند. نمی‌خواهند بپذیرند که اگر در سال ۵۷ روحیه مردم با تظاهرات و سرانجام هم قیام و یورش به پادگان‌های نظامی همخوانی داشت، امروز روحیه مردم شرکت در انتخابات است. این روحیه با آن روحیه تفاوت دارد. شما مطمئن باشید که اگر در سال ۵۷ شاه واقعا اعلام می‌کرد که می‌خواهد یک انتخابات سالم برگزار کند نه کسی قبول می‌کرد و نه مردم کسی را می‌شناختند که برای رای دادن به او پای صندوق رای بروند و نه دیگر به آن نظام و دربار شاهنشاهی باور داشت. امروز اینگونه نیست، مردم چهره‌ها را می‌شناسند، تفاوت خط و خطوطها را می‌دانند، امکان انتخاب دارند، امید به تحول در نظام دارند، یک انقلاب را پشت سرشان دارند. شش تا هفت کابینه متفاوت امروز می‌شود در ایران تشکیل داد. حالا با این مقایسه و با در نظر گرفتن این تمایل و بویژه- تاکید می‌کنم- امکان بسیار مهم شرکت در انتخابات که مردم برای مبارزه در اختیار دارند، نقش کسانی که در جهت انفعال مردم، ناامید ساختن مردم و خانه نشین کردن آنها حرکت می‌کنند، نقشی ملی، تحول طلب و حتی انقلابی است؟ بنظر ما برعکس، نقشی انفعالی و ارتجاعی است و همسو و هماهنگ است با ارتجاع داخلی حاکمیت و همان بخش از حاکمیت که با تحولات و جنبش مردم مخالف است و علیه آن توطئه می‌کند. از این اینجا به بعد است که نقش آن بخش رادیویی شما که صدایش به ایران می‌رسد و مدام شعار می‌دهد و مردم را، به هر بهانه‌ای، سالگرد حمله به کوی دانشگاه، سالگرد ۲۲ بهمن، جشن چهارشنبه سوری و انواع بهانه‌های دیگر به شورش و تظاهرات خیابانی دعوت می‌کند روشن می‌شود و یا بعضی سازمان‌های سیاسی خارج کشور که عمل باز برگشته‌اند روی موج تحریمات. دعوت مردم به شورش، که اغلب هم با تظاهرات چند صد نفر و حتی بگیریم چند هزار نفر جوان بی سازمان و پراکنده ختم می‌شود و عده‌ای دستگیر و زندانی می‌شوند شناخت و درک شرایط کنونی ایران را با خودش دارد؟ و تازه ما می‌دانیم که شورش خودش یعنی ناامیدی، که همیشه هم در طول تاریخ به سود طرفداران بستن فضا و اختناق تمام شده است. توجه داشته باشید که ما در باره شورش و تظاهرات سازمان نیافته بحث می‌کنیم و شرایط امروز ایران را هم در نظر داریم، نه شرایط دیگری را و نه تظاهرات سازمان یافته را! اگر شرایطش فراهم باشد، ما خود از پیشگامان اشکال دیگر مبارزه و از جمله تظاهرات و اعتصابات و تحصن‌ها و دیگر شیوه‌ها خواهیم بود. بحث ما بر سر شرایط امروز و امکان تاریخی حضور در پای صندوق‌های رای است که بخشی از حکومت از آن وحشت دارد و جنبش می‌خواهد از آن استفاده کند. این بخش از حاکمیت را باید در تله انتخابات انداخت و اجازه نداد که از آن در برود. این‌ها را می‌گوییم تا یک وقت گفته نشود که ما با انقلاب مخالفیم! نخیر ما با شورش و سرخوردگی مخالفیم، همانطور که با اصلاحاتی که انقلابی باشد موافقیم!

خدابخشان: همه انتظار داشتند آقای خاتمی امروز در سخنرانی‌اش بگوید که بالاخره کاندیدای دوره دوم ریاست جمهوری خواهد شد یا خیر. استنباط شما از سخنرانی امروز ایشان در این مورد چیست؟

راه‌توده: دو جمله در سخنرانی امروز ایشان بود، که می‌توان آنها را حمل به پاسخ به این سؤال کرد. یکی اینکه ایشان گفت تا وقتی مردم بخواهند من در صحنه می‌مانم و یکی هم اینکه من بر سر عهد و پیمان خودم هستم. در این مورد ایشان عیناً گفته‌است: «من از مسئولیت کنار می‌روم اما عهد خودم با مردم را نمی‌شکنم» معنی این جمله آنست که فشار سنگینی به او وارد می‌آورد که از برنامه‌هایش دست بردارد و ایشان هم می‌گوید کنار می‌روم اما عهدم با مردم را نمی‌شکنم.

ما در سخنرانی امروز ایشان چند زیرکی سیاسی را احساس کردیم که از آنها اینطور استنباط کردیم که ایشان می‌خواهند برای دوره دوم ریاست جمهوری هم در صحنه بمانند، اما می‌کوشد شرایطی را فراهم آورد که در دوره دوم موانع دوره اول را در پیش روی خودش نداشته باشد. هم در نحوه طرح مسائل که شما آن را نوعی اعتدال تعریف کردید و هم در تلاش برای ایجاد شکاف در جناح مخالف این استنباط نهفته بود.

علاوه بر امکان شکاف در جبهه مخالفان اصلاحات و فراهم شدن زمینه‌های مساعدتر برای پیشبرد اصلاحات و رفتن به سوی انتخابات باید مسئله **خطر خارجی** را هم در نظر داشته باشیم، که بی شک بر رویدادهای ایران تاثیر بسیار جدی دارد. این مسئله روی انتخابات سال ۷۶ هم تاثیر گذاشت. اتفاقاً **آقای خاتمی امروز هم در سخنرانی خودش به آن اشاره کرد و به نوعی به جبهه مخالف اصلاحات هشدار داد که حرکات آنها و مقاومت‌های آنها یکبار دیگر می‌تواند زمینه مداخله خارجی در ایران را بوجود آورد.** ایشان به صراحت گفت که در آستانه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری تمام زمینه‌های بین‌المللی برای حمله نظامی به ایران فراهم شده بود. البته پیشتر هم مطبوعاتی مثل روزنامه سلام نوشته بودند که ۱۸ نقطه برای بمباران شناسائی و هدف گیری شده بود. بنابراین یکی از خطرات جدی که پیامد ناامید کردن مردم از اصلاحات، خانه نشین کردن آنها و قبول نکردن یک انتخابات مورد قبول مردم است، فراهم شدن دوباره زمینه دخالت نظامی در امور داخلی ایران است. ما حتی می‌خواهیم از این بدبین تر هم باشیم و بگوئیم که کسانی و جریاناتی در طیف مخالفان اصلاحات حضور دارند که عامل اجرای سیاست‌های تجاوزکارانه قدرت‌های بزرگ جهانی هستند و زمینه چنین دخالتی را فراهم می‌کنند. اینها خودشان هم در جریان قتل‌های زنجیره‌ای گفتند که عوامل اسرائیل و آمریکا در میانشان نفوذ دارد! البته همه مردم می‌دانند که انگلیسی‌ها کمتر از آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در میان آقایان نفوذ ندارند!

آنها که می‌کوشند مردم را از صحنه خارج کنند و از شرکت مردم در انتخابات جلوگیری کنند، جاده را برای تجاوز خارجی به ایران فراهم می‌کنند و به نظر ما، در میان آنها نفوذ جدی خارجی وجود دارد!

ما در همین «پیک هفته» که گفتم الان روی سایت اینترنتی راه‌توده‌است، ترجمه قسمتی از متن یک مقاله مهم در یکی از شماره‌های اخیر "اورشلیم پست" را منتشر کرده‌ایم، که در آن بدون هیچ پرده پوشی از آمریکا دعوت می‌شود تا به کمک اسرائیل هدف‌های شناسائی شده در ایران را بمباران کنند. من به شما و همه شنوندگان شما توصیه می‌کنم این مقاله را حتماً و با دقت بخوانید. ما ابزار تاسف می‌کنیم که کیهان لندن به قلم آقای هوشنگ وزیر، سردبیر این هفته‌نامه خارج کشور، در مقاله‌ای این تدارکات نظامی اسرائیل را به نوعی توجیه کرده‌است. این قسمت از مقاله آقای وزیر را هم شما و شنوندگانتان در ادامه مقاله اورشلیم پست در سایت راه‌توده می‌توانید بخوانید.

خب، این توپ و تانکی که آقای سردار صفوی فکر کرده‌است با اتکاء به آنها می‌تواند نه تنها به جنگ مردم ایران بلکه به جنگ استکبار جهانی برود در یک چشم به هم زدن خاکستر خواهد شد. شما نگاه کنید ببینید در یوگسلاوی چه کردند. اصلاً منتظر فرصت هستند تا رفع نواقص سلاح‌هایی را که در یوگسلاوی به کار بردند در یک جای دیگری امتحان کنند. بهانه دفاع موشکی آمریکا هم که شده ایران و عراق!

در این صورت، حتی برای آن افراد جبهه مخالف اصلاحات که جیره بگیر خارج نیستند و آنقدر هم در جمهوری اسلامی و از طریق مافیای اقتصادی به جیب زده‌اند که نگران از دست رفتن آن باشند این مسائل و این خطرات مطرح است. بنابراین، این توپ و تانک و هلیکوپتری که مونتاژ شده و موشکی که امتحان شده بازچیه‌هایی بیشتر نیستند. در یوگسلاوی بسیار جدی تر از اینهاش از بین برده شد و همه دفاع هوایی که روسیه در اختیار بلغراد گذاشته بود کاری از پیش نبرد. به این ترتیب است که در برابر جمهوری اسلامی فقط یک راه حل باقی می‌ماند و این همان راه‌حلی است که در جریان انتخابات سال ۷۶ هم تا حدودی در نظر گرفته شد و با ملاحظه آن تن به انتخاباتی دادند که مردم آن را جدی گرفته و پای صندوق‌های رای رفتند و برای حکومت مشروعیت بین‌المللی فراهم شد. الان هم در برابر زمینه‌هایی که آمریکا و اسرائیل در منطقه فراهم می‌کنند و بنظر ما ماجراهای جدید افغانستان، مثل به توپ بستن مجسمه‌های بودا و یا بمباران ناگهانی عراق همگی نشانه‌های سناریوهای آینده در منطقه و علیه ایران است، فقط یک راه‌حل ملی در برابر حکومت قرار دارد و آن هم جلب حمایت گسترده مردم و در صحنه نگهداشتن آنهاست. این جلب حمایت و در صحنه نگهداشتن هم این نمایش‌هایی که در نماز جمعه‌ها سازمان می‌دهند و یا تظاهرات فرمایشی با تعطیل مدارس و ابلاغ حضور در تظاهرات به حقوق بگیران کمیته امداد و بنیاد شهید نیست که سردمداریش را هم می‌دهند دست بسیج جدید و شورای تبلیغات اسلامی هم خط و خطوطش را تعیین می‌کند. با اولین بحران جدی و با اولین نشانه‌های عملیات جدی این نیرو متلاشی خواهد شد. این بسیج، حداقل بخشی از آن که در حوادث خرم آباد و حمله به کوی دانشگاه چهره‌اش را نشان داد آن بسیج دوران جنگ نیست، این بسیج جدیدی که مولفه اسلامی و شورای تبلیغات اسلامی سازمان داده و به نوعی یک سازمان ضد مردمی آلوده به انواع رشوه‌خواری، فحشاء، فساد و مواد مخدر در محلات است، خودش در لحظه لازم نقش یک نیروی ضد ملی را بازی خواهد کرد. در یوگسلاوی و آلبانی نگاه کنید ببیند چقدر از این نیروهای مسلح و شبه مسلح به کارگزار ناتو و آمریکا تبدیل شدند.

پس، مقابله با خطر خارجی با اتکاء به این نیروها ممکن نیست و به شوخی شبیه‌است. ما هرگز نقش بسیار مهم پیمان‌های منطقه‌ای، از آن نوع که با روسیه در حال تکامل است را انکار نمی‌کنیم و حتی مشوق جدی آن هم هستیم، اما همین پیمان‌ها هم وقتی کاربرد جدی دارند که با حضور مردم در صحنه و حمایت جدی مردم از دولت و حکومتشان همراه باشد. والا فردا آقایان تجار از این مناسبات خوششان نیامده و چون می‌خواهند سیمشان روی سیم انگلستان باشد در جهت تخریب آن هم عمل می‌کنند. بنابراین یک راه‌حل بیشتر در پیش رو نیست و آن هم قبول خواست و اراده مردم برای تحولات و دفاع مردم از این تحولات و دولتی است که پرچمدار آن باشد. در اینصورت است که مردم وسیعاً در انتخابات شرکت کرده و مشروعیت بین‌المللی حکومت آنقدر قوی خواهد شد که مداخله نظامی در ایران و تحمیل یک «رفراندم» با هدایت و فشار آمریکا در ایران ممکن و یا حداقل آسان نباشد.

بنظر ما خطر خارجی آنقدر جدی است که دولت خاتمی در عرصه بین‌المللی بصورت بسیار قاطع در جستجوی نوعی همکاری بسیار نزدیک با روسیه، هندوستان و چین است و این ملی‌ترین سیاست خارجی در لحظه کنونی‌است، که اگر با یک سیاست ملی و مردمی در داخل کشور پیوند بخورد تمامیت ارضی ایران در این مرحله بیمه می‌شود. آنها که در برابر این دو ضرورت ملی می‌ایستند و ایستاده‌اند ننگ تاریخ را با خودشان به گور خواهند برد.

ما چاره‌ای نداریم که تمام این محاسبات را موقع بررسی اوضاع کنونی ایران و انتخابات آینده ریاست جمهوری در نظر بگیریم. حالا تصور می‌کنم این جمله محمدخاتمی در سخنرانی امروز ایشان در مجلس معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند، که گفت:

«در سال ۱۳۷۶-۱۳۷۵ ایران در یکی از بحرانی‌ترین وضعیت‌های خودش از نظر بین‌المللی بسر می‌برد. البته برخی حرکات مشکوک هم وجود داشت که فرصت را به دشمنان برای تبلیغ علیه جمهوری اسلامی می‌داد- مثل همین ترورهای که وزارت اطلاعات در خارج از کشور کرده بود و یا ماجرای سلمان رشدی- اما وضعیت امروز ایران، بشدت هزینه‌های تجاوز به جمهوری اسلامی را بالا برده‌است و این درحالی است که ما در آستانه سال ۷۶ در معرض تهدید جدی حمله نظامی به ایران بودیم.»

در این جمله آقای خاتمی، هم مسئله خطر حمله نظامی به ایران در سال ۷۶ مطرح می‌شود و زمینه‌هایی که در داخل کشور برای این حمله نظامی فراهم ساخته بودند و هم می‌گوید که امروز هم چنین خطری وجود دارد اما بدلیل حمایت مردم از دولت هزینه‌اش برای حمله کنندگان بالاست. حالا در داخل کشور و توسط ستون پنجم همان حمله کنندگان نظامی دارند این حمایت مردمی را از دولت و نظام می‌گیرند تا هزینه حمله به ایران را کاهش بدهند! پس می‌بینید که آقای خاتمی امروز و بر خلاف کسانی که می‌گویند ایشان شفاف صحبت نکرد، مسائل بسیار مهم‌تر و استراتژیک‌تر را گفته‌است. این مسائل زیر بنای توطئه‌ها و مخالفت‌ها با اصلاحات و قتل و جنایت و بستن مطبوعات است. دیگران حوادث را گفته‌اند و ایشان باید در مجلس و بعنوان ریاست جمهوری زیربنا و نتیجه مخالفت‌ها را می‌گفت و تحلیل می‌کرد، که بنظر ما تا حدودی کرد! اگر مجموعه اخبار و رویدادهای گذشته و حال را در نظر داشته باشیم خیلی سریع و زود می‌توانیم این نتیجه گیری را بکنیم.

خدابخشان: آقای سایروس ونس در آن سخنرانی معروفش در نیویورک که مسئله "خط اعتدال" را برای تحولات ایران پیشنهاد کرد، اشاره کرده بود که در اینصورت، یعنی در صورت اعتدال، خطر خارجی برای جمهوری اسلامی کم خواهد شد. در سخنرانی آقای خاتمی بصورت بسیار ملایم چنین نگرش و رویکردی را شما احساس نکردید؟ من این را می‌پرسم چون شما نخستین کسی بودید که این سخنرانی سایروس ونس را تحلیل و بررسی کردید در نشریه خودتان و در برنامه گفتگو با خود من هم بارها مطرح کرده‌اید!

راه توده: سخنان و موضعگیری‌های امروز آقای خاتمی در مجلس، با آن "خط اعتدالی" که سایروس ونس مطرح کرده و مدافعان آشکاری هم در ایران پیدا کرده تفاوت دارد. بنظر ما تلاش آقای خاتمی تفهیم ضرورت تحولات به برخی کسانی در جبهه مقابل است که اهل منطق هم هستند اما در جبهه مخالف تحولات و مقابل او قرار گرفته‌اند. اینها در مجلس خبرگان هستند، در شورای نگهبان هستند، در مجمع تشخیص مصلحت هستند، در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هستند، در اطراف "رهبر" هستند و تا حدودی حتی شامل خود "رهبر" هم می‌شود. بنابراین، تلاش آقای خاتمی را ما تلاشی برای تشکیل یک جبهه از اعتدالیون درون دولت و جبهه مخالف نمی‌دانیم، بلکه تلاشی می‌دانیم برای تفهیم ضرورت تحولات و اصلاحات به شخصیت‌هایی در جبهه مقابل.

اما خط اعتدال، که در واقع نوعی جبهه اعتدالیون را هم دنبال می‌کند خط دیگری است که، از چندماه بعد از به ریاست جمهوری رسیدن آقای خاتمی بسرعت در ایران شکل و شمایل خود را بصورت یک فرصت طلبی سیاسی پیدا کرد و به نمایش گذاشت، که تا حدودی روزنامه "انتخاب" ارگان آن بوده‌است. با کمی دقت در مطالب این روزنامه مشخص می‌شود که گردانندگان آن در عین حال که می‌خواهند در برابر امثال حسین شریعتمداری، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله یزدی و امثال خزعلی‌ها، با همه احتیاط‌های ضرورت یک زدوبندی سیاسی بایستند، از آن طرف به جبهه مشارکت ایران اسلامی و ملی-مذهبی‌ها چندان روی خوشی نشان نمی‌دهند و با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم مرز بندی جدی دارند. در واقع این جریان، همانگونه که آقای سایروس ونس می‌خواهد، از یک تحول جدی حمایت نمی‌کند و از اصلاحات انقلابی و اصلاحاتی که در آن تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی حاکم در دوران آقای رفسنجانی مورد نظر باشد حمایت نمی‌کند. درحالی‌که در کابینه آقای خاتمی، رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی، بعنوان یک گرایش جدی چپ مذهبی حضور موثر دارند، در مجلس ششم حضور دارند و کمیسیون‌های مهمی مثل کمیسیون امنیت ملی در اختیار آنهاست. **خط اعتدال سایروس ونس، خواهان یک لکه گیری از دیوارهای سیاسی جمهوری اسلامی است، درحالی‌که اصلاحاتی که مورد نظر مردم است، تخریب این دیوارها و بالا بردن دیوارهای جدید است.** تا وقتی که چنین ترکیبی در کابینه و در میان مشاوران و همکاران آقای خاتمی وجود دارند، ما فکر نمی‌کنیم اعتدال مورد نظر سایروس ونس از سوی دولت و مجلس ششم دنبال شود؛ اتفاقاً آنچه که در یکسال اخیر و مخصوصاً در ماه‌های اخیر از سوی رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی و در کمیسیون‌های مجلس ششم که عمدتاً دست طرفداران اصلاحات است، در زمینه مسائل اقتصادی مطرح می‌شود شتاب گیری اصلاحات به سمت زیرساخت‌های اقتصادی جمهوری اسلامی است. یعنی نه به سمت اعتدال امریکائی، بلکه بسمت اصلاحات انقلابی. شاید در همین گفتگو، اگر موردی پیش آمد اشاره به این موضع گیری‌ها هم کردم. اتفاقاً یکی از خواست‌های مطرح در سخنرانی سایروس ونس، بعنوان "اعتدال" حذف همین طیف از دولت و حکومت و جلوگیری از اصلاحات انقلابی است.

تقسیم جبهه مخالف اصلاحات هم به دو بخش تند رو و کند رو بنظر ما یک حقه‌بازی است. آنها از نظر اقتصادی همه شان یکی هستند و در شکل گیری مافیای اقتصادی و مافیای قدرت همه با هم شریکند. این جریان تندرو را روز به روز بیشتر علم می‌کنند و بیشتر به آن میدان می‌دهند و دستش را برای عملیات باز می‌کنند و حتی خط هم بهش می‌دهند که سرانجام مثلاً با کنار گذاشتن آن، از این طرف هم خط اصلاحات انقلابی را بزنند و بگویند: خب، از دو طرف تندروها را کنار گذاشتیم! جالب است که همین روزنامه کیهان و همین حسین شریعتمداری هم مرتب از تندروهای اطراف آقای خاتمی می‌نویسد و خواهان حذف آنهاست و روزنامه انتخاب هم از آن طرف تندروهای جبهه مخالف اصلاحات را مطرح می‌کند. همین مقاله و مصاحبه اخیر آقای "فقیهی" و بعد هم آقای "طه‌هاشمی" که گردانندگان "انتخاب" هستند در همین رابطه هم قابل دقت است. البته این دلیل نمی‌شود که ما واقعیات اندکی که در مطالب این آقایان مطرح شده تأیید و ادامه و پیگیری آن را تأیید نکنیم!

بازهم تکرار می‌کنم که مردم خواهان اصلاحات انقلابی هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی هستند و این دو عرصه از نظر ما به هیچ وجه از هم جدا شدنی نیستند و اعتدالی هم در این زمینه نمی‌تواند مطرح باشد. مردم برای چنین تحولی پای صندوق‌های رای می‌روند نه برای زدوبند سیاسی بین جناح‌های حکومتی. ضمناً همانطور که گفتم یگانه امکان مشروعیت جمهوری اسلامی پذیرش این خواست مردم و گشایش راه برای رفتن مردم به پای صندوق‌های رای و تمکین به رای و خواست مردم است، در غیر اینصورت، هیچ توپ و تانکی از تمامیت ارضی ایران نمی‌تواند دفاع کند، چرا که در داخل خود کشور مردم با حکومت نخواهند بود. در غیر اینصورت و با زدوبندهای اعتدالی و سیاسی و ایستادن جلوی مردم، چنین زدوبندی و چنین مقاومتی در برابر خواست و رای مردم هیچ چاره‌ای برای حکومتی که با چنین اعتدالی سر کار آمده باشد باقی نمی‌ماند جز نوکری قدرت‌های خارجی و مخصوصاً امریکا. در اینجا است که اگر بقول آقای سایروس ونس "خط اعتدال" خطر حمله نظامی امریکا به ایران را هم کم کند، در عمل به همان نقطه‌ای رسیده‌است که امریکا با حمله نظامی می‌خواهد به آن دست پیدا کند و ایران را پایگاه خود کند. **از میان حمله نظامی و خط اعتدال، خط دیگری عبور می‌کند، که نام آن خط**

اصلاحات عمیق اجتماعی، جلب حمایت وسیع مردم و تشکیل یک دولت وحدت ملی است، که ما امیدواریم به این سمت برویم. آنها که بخواهند از ترس حمله نظامی امریکا به خواست‌های سیاسی امریکا تن بدهند، مدال افتخار ملی به گردنشان آویزان نخواهد شد، چون با جنگ و یا بی جنگ در خدمت امریکا عمل کرده‌اند و از مردم روی برگردانده‌اند. خلاصه کنیم! یک اعتدال یعنی تمکین به خواست امریکا و سائرس و نس، و یک اعتدال هم آن چیزی است که آقای خاتمی در مجلس گفت. یعنی بدون تشنج پیش برویم، شرایط و توازن نیروها را در نظر بگیریم، موقعیت بین‌المللی را در نظر داشته باشیم، جبهه اصلاحات را تقویت و جبهه مخالفان آن را تضعیف کنیم، افراد متزلزل در مقاومت در برابر اصلاحات را از جبهه روبرو جدا کنیم، خنثی کنیم و فشار را از روی اصلاح طلبان کم کنیم، ناچارشان کنیم که به رای مردم و انتخابات گردن بگذارند، شتاب نکنیم.

شما اگر بخاطر داشته باشید در اولین گفتگویی که بعد از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری با هم داشتیم و در همان شرایطی که فضای سیاسی کشور بتدریج باز می‌شد، من خدمت شما در باره سخنرانی خانم سیمین بهبهانی در وزارت ارشاد اسلامی و اجتماعات و تظاهراتی که پیاپی از سوی همین گروه طبرزدی در پارک لاله و جلوی دانشگاه ترتیب داده می‌شد گفتیم که اینها نوعی چپ روی است. این چپ روی است که در این شرایط ما مسئله اعدام به ناحق سعید سلطانپور را پیش بکشیم، خیلی چیزهای دیگر هنوز وجود دارد که باید طرح شود تا به آنجا برسیم. این را خانم بهبهانی گفته بود و اولین دردرس برای آقای مهاجرانی و دولت آقای خاتمی هم از آنجا شروع شد. حوزه قم بیانیه داد و روزنامه‌های مخالف اصلاحات شروع کردند به تحریکات. خب، در همان رادیوی شما و در برنامه‌های مختلف به این ارزیابی ما حمله شد و اینکه چرا ما گفته‌ایم خانم بهبهانی چپ روی کرده‌است، حتی نشریه سازمان "راه‌کارگر" هم در این زمینه به ما حمله کرد. اما گذشت زمان نشان داد که ما حرف بی پایه و اساسی نزنه بودیم و باید گام به گام پیش می‌رفتیم. اینهم اعتدال است، اما نه آن اعتدالی که سائروس و نس می‌گویند. این اعتدال یعنی درک شرایط و شناخت از اوضاع و توازن نیروها. شاید اسم این اعتدال را بهتر باشد بگذاریم "اعتدال انقلابی"، مثل "اصلاحات انقلابی"! البته ما قبول داریم که خواست‌های انبان شده و انباشته مردم آنقدر زیاد است و ناگفته‌ها و در دل مانده‌ها آنقدر زیاد است که وقتی روزنه‌ای باز می‌شود، برای بازگویی و داد خواهی تاب و تحمل از دست می‌رود، اما چاره چیست؟!

در سخنرانی امروز آقای خاتمی هم ما امروز اشاره به این مسائل را استنباط کردیم. یعنی در باره ضرورت تمکین به جمهور مردم، قبول رای مردم و گردن گذاشتن به خواست مردم را. مثلاً ایشان در یک جای دیگری اشاره به سلطنت و جمهوریت می‌کند، که در واقع روی سخن با کسانی است که می‌خواهند با سرکوب مردم و رفتن به سوی نوکری خارج حکومت اسلامی" برپا کنند. ایشان گفت:

« بعد از خلفای راشدین در دنیای اسلام به تعبیر ابن‌خلدون آنچه روی داد تبدیل خلافت به سلطنت و پادشاهی بود. این دو منطق را در کنار هم بگذارید در سال امیرالمومنین، معنای انقلاب اسلامی و جمهوریت را که منسوب امیرالمومنین است دریابید! »

من خدمت شما و شنوندگان شما عرض کردم که در سخنرانی امروز آقای خاتمی نکات مهمی وجود دارد که ایراد آنها در مجلس بر اهمیت آن‌ها می‌افزاید. این فرازا را از میان این سخنرانی مفصل باید جدا کرد تا دانست چه کسی چگونه می‌اندیشد و در پشت درهای بسته حکومتی چه می‌گذرد و بحث‌ها و جدال‌ها بر سر چیست! یک خط می‌گوید از پارلمان، از جمهوریت، از رای مردم و اصلاحات دفاع کنیم و به سمت دوران خلفای راشدین برویم، و یک خط می‌گوید پارلمان و جمهوریت مزاحم حکومت است و رای مردم هم دیگر به درد نمی‌خورد چون هوشیار شده‌اند و می‌دانند به کی رای بدهند و به کی ندهند! بنابراین برویم به سمت سلطنت اسلامی!

خدابخشان: بعنوان آخرین پرسش می‌خواهم بپرسم که سخنان امروز آقای خاتمی در مجلس را روشنفکران، اهل قلم، اهل نظر، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، دوستان و همراهان آقای خاتمی و طبعاً مخالفان ایشان نقد خواهند کرد. شما فکر می‌کنید مردم چه ارزیابی از این سخنرانی خواهند داشت؟

راه‌توده: همین روزها، در باره یک نظر سنجی روزنامه‌های داخل کشور نوشته بودند. این نظر سنجی نشان می‌دهد که ۷۹ درصد مردم می‌خواهند آقای خاتمی در انتخابات شرکت کند و ۶۴ درصد آنها هم گفته‌اند به آقای خاتمی رای می‌دهند. به این ترتیب، همه‌شان می‌دانند که اگر هدف این باشد که مردم در انتخابات شرکت کنند هیچ گزینه دیگری جز آقای خاتمی نیست، اگر هم نخواهند مردم در انتخابات شرکت کنند که این بحث دیگری است، که بیشتر به توطئه‌ای ضد ملی شبیه‌است!

این را هم بنده در اینجا بگویم که این حمایت از آقای خاتمی، اینطور نیست که هر کار ایشان می‌کند ما تأیید می‌کنیم، خیر! اما انتقاد و ایراد ما آن ایرادهایی که جبهه مخالف اصلاحات در داخل و خیلی از نیروهای سیاسی خارج از کشور از ایشان می‌کنند نیست. مثلاً این نیست که چرا نمی‌گوئی جنتی حکم حمله به کوی دانشگاه را داده و یا مصباح فتوای قتل داد، این هم نیست که بقول مخالفان اصلاحات "ارزش‌های دینی" دارد از بین می‌رود. خیر! انتقاد ما اینست که چرا دولت سریع‌تر و آشکارتر در برابر مافیای اقتصادی موضع نمی‌گیرد، چرا لوابح مربوط به نظارت بر درآمد آستانقدس رضوی و کمیته امداد را به مجلس نبرده و نمی‌برد، چرا اصلاحات را از این طریق به عمق جامعه نمی‌برد، چرا اصلاح طلبان به پادگان‌های سپاه برای سخنرانی و بویژه افشاگری اقتصادی نمی‌روند؟ در این زمینه‌ها واقعا کم کاری شده و میدان برای مانور و حقه‌بازی طرف مقابل خالی مانده‌است. باید بدنه سپاه و حتی برخی فرماندهان رده‌های میانه سپاه بدانند از نظر اقتصادی چه فاجعه‌ای در کشور رخ داده‌است. آقای خاتمی جز در همین سخنرانی اخیرش در مجلس، در باره مافیای اقتصادی، در باره خصوصی‌سازی‌های لجام گسیخته‌ای که هست و نیست صنعت ایران را برباد داد، درباره ضرورت کنترل تجارت خارجی و در باره شبکه‌های مخفی تجاری که دست حمایتش زیر سر مافیای جنائی است سخن نگفته و لوابحی به مجلس نبرده‌است. ما در این زمینه‌ها انتقاد داریم و معتقدیم این انتقاد در واقع مقابله ریشه‌ای با جناح مقابل و هموار کننده راه اصلاحات است.

البته در همینجا این را هم بگویم که در ماه‌های اخیر این انتقادات از سوی اصلاح طلبان شروع شده و حتی در هفته‌های اخیر تشدید هم شده و ما از این نظر بسیار خوشحالیم. وقتی ما در باره مافیای شکر و نقش مصباح یزدی در آن نوشتیم و در همان گزارش که فکر می‌کنم در شماره ۹۶ راه‌توده بود، مسئله بسیار مهم نقش "آقازاده‌ها" را در حکومت مطرح کردیم، یک صدا و تنها بودیم، اما حالا در داخل کشور کسانی در این عرصه از افشاگری هم وارد میدان شده‌اند. مثلاً در باره زمین‌های ذرفول می‌نویسند که از چنگ مردم در آورده‌اند، در باره آقازاده‌های تجاری می‌نویسند و می‌گویند، درباره مافیای تجاری می‌گویند. اینها عالی است و بخش زیادی از وحشت جناح مقابل و عزم رهبران آن برای جلوگیری از آزادی مطبوعات و خاموش کردن مجلس ترس از همین افشاگری‌ها و رشد و باز شدن هر چه بیشتر و دقیق‌تر چشم و گوش مردم‌است.

پرونده زمین خواری رئیس دادگستری تهران را باید رو کرد و از مدعی‌العمول خواست تا بجای به محاکمه کشیدن تاج زاده و عطسه کردن فلان روزنامه نگار، داد مردم سرخس و خراسان را از ایشان بگیرد!

در این زمینه بسیار کوتاهی شد و هنوز هم می‌شود. مثلا در مجلس گفته می‌شود که در باره پرونده زمین‌خواری علیرزاده رئیس کنونی دادگستری تهران در مجلس سوم تحقیق شده و او مجرم تشخیص داده شده‌است، اما کسی جرات نمی‌کند جزئیات این پرونده را رو کند و از طریق مراجع قضائی خواهان پیگیری ایشان شود. ما می‌دانیم این اعتراض مهمی که کشاورزان سرخس کرده‌اند و حتی در مقابل مجلس جمع شده‌اند، در حقیقت مدعیان آقای علیرزاده‌اند که زمین‌هایشان را در زمان حکومت قضائی در سرخس و در دوران دادستانی‌اش در مشهد به زمینداران بزرگ برگردانده و خودش هم سهم برده‌است. ما معتقدیم افشای این حقایق بسیار تکانه‌دهنده‌تر از اینست که بنویسند علیرزاده دستور دستگیری این و آن را بصورت غیر قانونی داده‌است. باید مردم بدانند ایشان که این دستورات را صادر می‌کند در دفاع از چیست؟

در همین ارتباط است که ما از اظهارات اخیر آقای "علی ربیعی" مشاور اطلاعاتی آقای خاتمی و معاون سابق وزارت اطلاعات استقبال می‌کنیم. ایشان عضو کمیته اولیه رسیدگی به پرونده قتل‌ها بود و قطعا یکی از کسانی است که می‌داند پشت این قتل‌ها، این جنایات و این توطئه‌ها چه منافع اقتصادی خوابیده و رهبران جنایات از فاش شدن چه واقعیاتی بیشتر از افشای واقعیات قتل‌ها نگران هستند.

برای شما و شونداگانتان چند نمونه از افشاگری‌های اخیر ایشان را بخوانم که واقعا با ارزش است. ایشان در مصاحبه با خبرگزاری "ایسنا" که یک خبرنگاری دانشجویی است و در روزنامه‌های دوم خرداد هم تجدید چاپ شده می‌گوید:

«... پدیده آفازاده‌ها، در زمانی موسوم به "دوران سازندگی" که اعتبارات و وام‌های خارجی برای گردش اقتصادی به کشور تزریق شد، به شکل محسوس‌تر و گسترده‌ترین پایه عرصه وجود گذاشت. از سوی دیگر نیز هرچه از اصل انقلاب دور شدیم، نسل دوم نیروهای انقلابی پا به عرصه اقتصاد گذاشتند و این پدیده از آنجائی واضح‌تر شد که فرزندان یا بسیاری از افراد نزدیک به کسانی که اختیارات را در دست داشتند به تدریج به سوی فعالیت‌های اقتصادی کشیده شدند. یک عده از نیروهای نسل اول انقلاب آگاهانه به این امر مبادرت کرده و شرکت‌هایی را به نام خود و اطرافیان‌شان به ثبت رساندند.»

آقای ربیعی نمی‌تواند بگوید اما ما که در خارج هستیم و از حاشیه امن برخورداریم که می‌توانیم بگویم و این اظهارات ایشان را برای مردم کامل کنیم که یکی از این نیروهای اول انقلاب، همین فرماندهان کنونی سپاه پاسداران هستند. بگوئیم که بعد از فوت آیت‌الله خمینی و در همان ماه‌های اول تشکیل دولت آقای رفسنجانی برای آنکه تکه نانی هم جلوی فرماندهان سپاه بیاندازند و آنها را به نان تجارت آلوده کنند شرکت "پیشگامان سازندگی" با سرمایه‌اولیه‌ای که "رهبر" از حساب خودش در اختیار آنها گذاشت تشکیل شد. چرا در باره این شرکت و سهامداران و میزان سهام آن چیزی گفته نمی‌شود. سرنوشت این شرکت چه شد؟ بعد از رهبر، بقیه سهام را از کجا آوردند، مولفه اسلامی و سران بازار چقدر آن را تامین کردند؟

حالا برویم سراغ بخش‌های دیگری از مصاحبه تاریخی آقای ربیعی، که اتفاقا فقط چند روز از انتشار آن می‌گذرد. فکر می‌کنم سه روز پیش باشد. ایشان می‌گوید:

«... به عنوان مثال پسر و عروس فلان آقای که در مسائل دینی به تندی اظهار نظر می‌کند، در کشور کانادا مشغول به تحصیل هستند. با توجه به این که هزینه اقامت در این کشور ماهانه حداقل یک میلیون تومان است، باید پرسید این هزینه چگونه تامین می‌شود و یا اگر از طریق بورسیه نیز بوده چگونه صورت گرفته است؟»

این گوشه‌ای از افشاگری در باره مصباح یزدی است. آقای ربیعی نمی‌تواند مستقیما نام ایشان را بیاورد، ما که می‌توانیم بگوئیم چرا نگوئیم؟ آقای ربیعی ادامه می‌دهد:

«... آقا زاده‌ای را می‌شناسم که میزان تخلفاتش صدها برابر پرونده امثال شهردار تهران بود، اما به دلیل برخورداری از حاشیه امن، برخوردی با این مساله صورت نگرفت.»

اینهم پسر آقای هاشمی رفسنجانی است که متروی تهران را در اختیار دارد.

«... در مراسمی، پسر یکی از آقایان کت و شلواری به تن داشت که حدود ۵۰۰ دلار قیمت آن بود.»

اینهم پسر آقای واعظ طبسی، یعنی ناصر واعظ طبسی است که ایشان "کت" را با "تکمه" کت را اشتباه کرده‌است. تکمه کت ایشان ۵۰۰ دلار قیمت داشته‌است!

«... بحث خروج سرمایه از کشور بسیار جدی است. به عنوان مثال بیش از ۳ هزار شرکت متعلق به بخش خصوصی اقدام به ثبت شرکت خود در دومی کرده‌اند و رقم متوسطی که این شرکت‌ها برای ثبت پرداخته‌اند بسیار بالاست.»

اینهم پسر آقای جنتی است که کارتل واردات وسائل برقی خانگی را در اختیار دارد و در دومی دفتر دارد. از اتوی برقی بگیرد تا تلویزیون و یخچال و هر نوع وسیله خانگی لوکس دیگری را ایشان از طریق دومی وارد می‌کند و کمر صنعت و تولید داخلی را شکسته است.

آقای ربیعی نتیجه گیری بسیار جالبی هم می‌کند که به بحث توطئه خارجی که مدام رهبر روی آن انگشت می‌گذارد و مطبوعات را به بهانه آن بسته‌اند بر می‌گردد. ایشان می‌گوید:

«... متأسفانه در ادبیات سیاسی امروز به مسئله وابستگی به بیگانه بیش از حد تاکید می‌شود. به فرض پذیرش این تئوری که آسیب پذیری و تهدید اصلی انقلاب به جهت نفوذ خارجی در ارکان نظام است، چرا همه توجهات به سمتی جلب می‌شود که حتما یک شخص نفوذی در چهارتا مطبوعات می‌تواند به نظام آسیب برساند؟ درحالی که به عقیده بنده تقویت این طبقه و پیوند خوردن آنها با شرکت‌ها و کارتل‌های بزرگ خارجی بسیار خطرناکتر از وجود چند نفوذی در مطبوعات است!»

ما در شماره ۱۰۵ راه توده و در ارتباط با همین موضوع اسنادی را که اخیرا منتشر شده در باره کودتای ۲۸ مرداد تجزیه و تحلیل کرده و منتشر خواهیم کرد. در این اسناد و تفسیر ما از آنها شما بوضوح همین نکته‌ای را می‌بینید که آقای ربیعی مطرح کرده‌است. یعنی پیوند عوامل امریکا و انگلیس با بازار تهران، با تجارت و از این طریق ارتباط با طراحان کودتا در انگلیس و امریکا. بنابراین ایشان بسیار درست می‌گوید که نفوذ دشمن از کدام سوراخ ممکن و قطعی است!

شما مقایسه کنید! دولت در همین تنظیم و تقسیم بودجه‌اش پیش بینی کرده بود که مقداری کمک مالی به احزاب سیاسی بکند. شورای نگهبان و مطبوعات مخالف اصلاحات در مقابل این کمک ایستادند. در حالیکه بزرگترین بودجه به رادیو تلویزیون اختصاص یافته است. حالا آنطرفش را نگاه کنید، آقایان مولفه اسلامی کمیته امام را مثل یک گنج قارون در اختیار دارند و علاوه بر کمک‌های سخاوتمندانه بازاریها، تجار و سرمایه‌داران بزرگی که در این حزب جمع شده‌اند و از طریق دهها شرکت تجاری کمک می‌گیرند، از بودجه این کمیته هم استفاده می‌کنند. بسیار خوب، این بودجه و این امکان عظیم مالی به آنها امکان داده تا در سراسر ایران دفتر نمایندگی داشته باشند، مرتب کنگره و جلسه شورای مرکزی تشکیل بدهند، نیروهای شبهه‌ناکی در اختیار داشته باشند، در مقابل این همه امکانات، حاضر نیستند کوچکترین کمک رسمی و دولتی به احزاب را بپذیرند و اجازه بدهند. ثروت مملکت در اختیارشان هست و هر کاری که بخواهند می‌کنند. حالا عده‌ای دانشجو و کارمند و فرهنگی از کجا پول بیاورند کار سیاسی بکنند و کرایه یک سالن را برای تشکیل جلسه خودشان بدهند؟ حتی حزب کار اسلامی و خانه کارگر هم این امکان را ندارند. این حقایق باید به مجلس و مطبوعات کشیده شود. باید رسماً سؤال شود و خواسته شود تا مولفه اسلامی بودجه و هزینه فعالیت‌هایش و منابع آن را رسماً به وزارت کشور اطلاع بدهد. مگر اینکار را با دیگر احزاب در گذشته نکردند؟ کردند!

باز هم تکرار می‌کنم که اصلاحات باید به ریشه‌های عمیق اقتصادی نفوذ کند، تا چنین نشود ادامه آن و تثبیت همان مقدار اندکی هم که بدست آمده ناممکن است. کجای دنیا سابقه دارد که یک کانون مالی عظیمی مثل کمیته امداد در اختیار یک حزب سیاسی در یک کشوری باشد؟ همین وضع در مورد سازمان تبلیغات اسلامی و شرکت‌های تجاری وابسته به آن، در باره آستانقدس رضوی و در آمد چند میلیاردی آن در سال هم می‌شود. اینها را باید دولت از چنگ آقایان درآورد، نظارت دولتی را بر آنها حاکم کند، مالیات از آنها بگیرد، دخل و خرجشان از طریق دیوان محاسبات کنترل شود. فقط به این ترتیب است که ریشه مقاومت‌ها در برابر اصلاحات و ریشه توطئه‌ها را می‌شود خشک کرد و مخالفان را بی ریشه کرد، والا تاریخ نشان خواهد داد که این بنیادها و این سازمان‌هایی که روی این کنج‌های قارون نشسته‌اند مبتکر بزرگترین توطئه‌ها، حتی در حد راه اندازی جنگ داخلی در ایران خواهند شد و مملکت را تقسیم خواهند کرد.

چون جامعه در حال گذار است، چون تحولات عظیم است و چون رویدادها بی امان پشت سر همدیگر روی می‌دهند، گاهی باعث می‌شود که بعضی خبرهایی که امشب خوانده‌ایم و یا شنیده‌ایم فردا صبح تحت تاثیر خبرها و رویدادهای جدید فراموش کنیم. به همین دلیل است که باید واقعا یک ستاد آرشو خبری درست کرد و مدام اخبار گذشته را مرور کرد. بعنوان یک نمونه برایتان بگویم: چند هفته پیش بعضی از رهبران این مولفه اسلامی و گروه‌های همسو با آن یکبار به این ساز را کوک کردند که انتظامات شهرها را بهتر است بدهیم به بسیج.

خب، این پیشنهاد برای چیست؟ واقعا باید رفت و پاسخ این را پیدا کرد. بنظر ما، از وقتی که امثال سردار نقدی را از نیروی انتظامی کنار گذاشته‌اند و با انتخاب یک فرمانده جدید برای این نیرو، تا حد بسیار کمی کنترل این نیروی انتظامی بیشتر شده و می‌خواهند نظم و ترتیبی برای آن درست کنند، فورا آقایان از این نیرو قطع امید کرده و بسیج را مطرح کرده‌اند. یعنی تشکیلاتی که در اختیار خودشان است، انواع آلودگی‌ها در آن هست، لباس شخصی‌ها در آن هستند، واحدهای نظامی مولفه اسلامی در آن جای گرفته‌اند و آن را رهبری و فرماندهی می‌کنند.

و یا، تا وزارت اطلاعات مقداری از آن روش‌های گذشته دست برداشت و ظاهراً در آن تصفیه‌هایی صورت گرفت، قاتل‌ها، متهمین، آدم‌کش‌ها، اوباش و پرونده‌داران تصفیه شده را در یک ستاد دیگر که در قوه قضائیه درست شده جمع کرده‌اند و فرماندهی و رهبری‌اش را هم داده‌اند به محسنی اژه‌ای رئیس دادگاه ویژه روحانیت و روح‌الله حسینیان رئیس مرکز اسناد جمهوری اسلامی. یعنی دو نفری که خودشان از متهمان اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هستند. این بگیر و ببندهای اخیر، این دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و بازداشتگاه‌های پنهانی که دوباره دایر شده‌اند زیر نظر همین ستاد و یا سازمان امنیت جدید است، که شانه به شانه بسیج جدید سر و سامان داده شده‌است. بودجه این سازماندهی‌های تشکیلاتی از کجا تامین می‌شود؟ جز از طریق همان امکاناتی که شورای تبلیغات اسلامی، شورای نگهبان، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه باصطلاح انقلاب و در واقع دادگاه محاکمه انقلاب و مولفه اسلامی و گروه‌های همسو در اختیار دارند؟ اگر این ریشه‌ها زده نشود، شاخه‌های جدید مثل همین سازمان امنیت جدید، بسیج جدید و پس فردا گروه‌های شبه نظامی دیگر و یا مسلح سازی وسیع انصار حزب‌الله از کنار این ریشه‌ها رشد خواهند کرد. در این چهار سال برای قطع این ریشه‌ها غفلت شد. باید کمک کرد، افشاء کرد و فشار آورد تا این ریشه‌های اقتصادی خشک شود.

حتی به نظر ما آقای خاتمی همین امروز هم می‌توانست در مجلس این مسائل را تا حد ممکن مطرح کند، که متأسفانه چنین کاری ایشان نکرد. ما اگر انتقاد داشته باشیم که داریم، در این زمینه‌است. ما نمی‌دانیم که در بدنه دولت و از سوی دست‌های آقای خاتمی در صف بلند اصلاح طلبان و پیکر تومند اصلاح طلبان کسانی هستند که این کار را شروع و حتی تشدید کرده‌اند، مثل همان افشاگریهای آقای ربیعی، اما این کافی نیست و ضمناً باید فرمولبندی‌های رسمی و دولتی آن بصورت لایحه به مجلس برده شود و رئیس جمهور هم آنها را بگوید. آنوقت اینجاست که معلوم می‌شود اینها که سنگ اقتصاد را به سینه می‌زنند و اصلاحات اقتصادی را مقدم بر اصلاحات سیاسی می‌دانند خودشان چقدر در این فاجعه اقتصادی موجود نقش مستقیم دارند. در اینصورت است که مردم خواهند دید "رهبر" راستی راستی دنبال رفع تبعیض و فقر و فساد و فحشاء در کشور است و یا روی موج بحران اقتصادی - اجتماعی می‌خواهد به نوعی در برابر اصلاحات سیاسی بایستد و چهره طرفداری از اصلاحات اقتصادی به خودش گرفته‌است.

خدابخشان: فکر می‌کنید مردم از اصلاحات اقتصادی و از پیشنهادهایی که شما بصورت انتقاد از دولت آقای خاتمی مطرح می‌کنید استقبال خواهند کرد؟

راه توده: ما و دوستانمان در راه توده در این زمینه یقین داریم و حتی معتقدیم این امر اجتناب ناپذیر است. شما اگر روی دیگر این موضعگیری‌های اخیر رهبر در باره ضرورت توجه به اصلاحات اقتصادی را هم در نظر بگیرید، مثلاً همین بیانیه‌ای که شب گذشته و در آستانه سخنرانی آقای خاتمی در مجلس صادر کرده هم همین را می‌گوید. اگر چنین بحران عمیقی در جامعه وجود نداشت که ضرورت طرح آن وجود نداشت. حالا ایشان، یعنی رهبر تلاش می‌کند قضیه را در حد شعار مبارزه با فساد و تبعیض مطرح کند و از آن استفاده سیاسی هم احتمالاً بکند، اما حتی همین امر هم خودش نشاندهنده ضرورت تحولات اقتصادی و اصلاحات اقتصادی است، که البته تا توام با اصلاحات سیاسی و آزادی سیاسی و شرکت دادن توده مردم در این رفرم و اصلاحات همراه نباشد ناممکن است. ایشان هم می‌خواهد در آن بالا چند سوراخ را رفو کند، اما این لباس مندرس تر و پوسیده‌تر از آنست که بتوان آن را رفو کرد و به تن کشید. ما می‌گوییم تحول اجتناب ناپذیر است، اجباری است. به هرگوشه مملکت که نگاه کنید این را ثابت می‌کند. بجای دعوت به شورش کور و سرخوردگی ناشی از یورش به چنین شورشی باید رفت دنبال تحولات ریشه‌ای، که این هم جز از طریق بسیج آگاهی مردم ممکن نیست.

شما نگاه کنید به عرصه‌های دیگر. چطور می‌شود باز هم بالای منبر نماز جمعه رفت و از حجاب و عفت اسلامی و اخلاق اسلامی برای مردم موعظه کرد و شب و روز هم در تلویزیون همین موعظه را بکنند و آنوقت مردم به چشم خودشان ببینند که از ۴ بعد از ظهر به بعد در سرتاسر خیابان فاطمی و تا چهار راه پهلوی سابق دختران ۱۳-۱۴ ایستاده‌اند و اتومبیل‌های سواری هم به نوبت ایستاده‌اند تا آنها را سوار کنند! به ما گزارش شده که تعداد مسافران قم در ترمینال بزرگ تهران شب‌های جمعه بیشتر از هر روز دیگر هفته‌است و مردم به شوخی به هم می‌گویند: «می‌رویم قم برای عشق». شما تصورش را بکنید باصطلاح مقدس‌ترین شهر کشور چه شهرتی پیدا کرده‌است. تبدیل شده به "صیغه‌خانه"!

هرکجایش را که دست بگذارید بحران است و فاجعه و نیازمند اصلاحات. شما در کجا می‌توانید پیدا کنید که **هروئین** کیلویی ۲۵۰ هزار تومان در بازار مواد مخدر رد و بدل شود؟ کجا ۳۰ متری سابق تهران که در همان اول انقلاب و برای مبارزه با فحشاء بدستور خلخالی بلدوزر انداختند و خانه‌های "زال محمد" معروف را خراب کردند با وضع کنونی خیابان‌های معروف و مرکزی تهران قابل مقایسه بود. آنها هم وضع صنعت و تولید و کارگران، که آخرین نمونه‌اش تظاهرات عظیم کارگران کارخانه پارچه بافی "سیمین" اصفهان است.

اگر بگیر و ببندها موثر بود، در گذشته موثر واقع شده بود و امروز این فاجعه مثل لجنی که از ته حوض بالا بزند اینطور بالا نمی‌آید. ریشه این بحران و فاجعه هم اقتصادی و هم سیاسی است و اصلاحات هم باید هم اقتصادی و هم سیاسی باشد!

عزت‌الله سبحانی و افشاری را دستگیر می‌کنند و زیر شکنجه می‌برند تا حرف توی دهانشان بگذارند، کارگری که برای نان شب بیرون آمد و در همین تظاهرات اصفهان دستگیر شده را ببرند زیر شکنجه که چه اعترافی ازش بگیرند، شکنجه‌اش کنند که به چه نتیجه‌ای برسند، مجبور شدند آزادشان کنند. قطعاً در آینده ما شاهد اعتراضات جدی‌تر کارگران خواهیم بود، همینطور که شاهد اعتراض روستائیان هستیم. از سرخس آمده‌اند جلوی مجلس، از دزفول آمده‌اند و از جاهای دیگر هم خواهند آمد. حتی خود نمایندگان مجلس گفته‌اند فتوایم را در خراسان و خوزستان و جاهای دیگر زنده کرده‌اند و حالا خنده دار است که رهبر مجمع تشخیص مصلحت نظام را که آقای واعظ طوسی در آن حرف آخر را می‌زند مسئول نظارت بر اقتصاد کشور کرده‌است. زمینداری بزرگ که مدام در راه توده و در کنار سرمایه‌داری تجاری به آن اشاره می‌کنیم همین است. پس این جامعه بحران‌زده‌است و باید برایش راه‌حل پیدا شود. راه‌حل هم سرکوب و اختناق و راه‌انداختن گشت‌های خیابانی نیست، اگر بود و نتیجه داشت که کار به اینجا کشیده نمی‌شد. بیانیه شتابزده آقای "رهبر" هم متأثر از همین بحران است، منتهی راه‌حلی را پیشنهاد می‌کند که بیشتر یاد آور بیانیه‌های دوران انقلاب سفید است! هی به در و دیواری زنده، تا بالاخره یا خودشان متوجه شوند که این ستادها و این بیانیه‌ها به این بحران جواب نمی‌دهد. بحران آفرینانی که در مجمع تشخیص مصلحت نشسته‌اند که نمی‌توانند ریشه خودشان را بزنند و قطع کنند و بحران را حل کنند. اگر هم خودشان متوجه نشوند مردم متوجهشان خواهند کرد! جامعه ایران این ظرفیت را دارد، نسل جوان ایران ظرفیت ایجاد این تحول را دارد. درست است که پول و ثروت در دست مومنانده‌های اسلامی‌چی‌هاست، اما عقل و درایت و سیاست در نسل جوانی است که چیزی در دست ندارد جز همین بینش و منش و درایت. شما کجا در پایان دهه ۴۰ که جو انقلابی امریکا لاتین فضای سیاسی ایران را گرفته بود و گلوله از سیاهکل در می‌رفت و در تهران صدایش شنیده می‌شد، یا در دهه ۵۰ که اوج زندگی در خانه‌های تیمی چریکی بود، چنین بینشی را در نسل دانشجو و جوان کشور سراغ داشتید که امروز وجود دارد؟ شما این خبرگزاری دانشجویی "ایسنا" را یک ملاحظه‌ای بکنید، نحوه اداره آن را دقت کنید، نوع مصاحبه‌ها و سئوالاتی که با این و آن می‌کنند را ملاحظه بکنید، تا متوجه شوید از چه بینش و درایتی صحبت می‌کنیم. بجای دعوت به شورش خیابانی، که البته پاسخی هم آنطور که انتظارش را عده‌ای داشته‌اند به آن داده نشده و بجای تبلیغ کم حوصلگی به این نسل باید رفت و این اجزاء پیکر عظیم نسل جوان کشور را باز شناسی کرد تا فهمید چگونه می‌توان با آن همراه و همگام شد.

فرازهانی از سخنرانی محمد خاتمی در مجلس را در ادامه این گفتگو مطالعه کنید!

تاوقتی مردم رای بدهند و بخواهند در صحنه می‌مانم!

از مسئولیت کنار می‌روم اما عهد خود با مردم را نمی‌شکنم!

از سخنرانی مشروح محمدخاتمی ریاست جمهوری در مجلس ششم (۲۱ اسفند) فرازهانی را برگزیده‌ایم که آگاهی از آنها، در مجموع خود سمت و سوی آینده انتخابات ریاست جمهوری، شرکت محمدخاتمی در این انتخابات، آنچه که در چهار سال اخیر بر وی و مردم ایران گذشته و آنچه که باید در مرحله دوم اصلاحات در دستور کار قرار گیرد را بازتاب می‌دهد. این گزیده را با عنوانی که برای آنها انتخاب کرده‌ایم در زیر می‌خوانید:

هنوز حرف نمی‌زنم!

اعتراف می‌کنم که همه رنج‌ها و دغدغه‌هایم را با ملت در میان نگذاشته‌ام و این از سر مصلحت اندیشی شخصی و فردی نبوده، بلکه به خاطر مصالح ملی بوده‌است. هیچ خدمتگذاری حق ندارد با بیان رنج‌ها و مشکلات خویش کشور را با بحران روبرو کند.

بر سر تعهد خود هستم!

در تاریخ سیزدهم مرداد ۷۶ اولین نطق رسمی خود را پس از مراسم تحلیف بیان کردم. امروز وقتی به آن نطق رجوع می‌کنم، به محتوای آن پایبندم و آن را نکاس باور خویش و راهنمای انجام مسئولیت خویش می‌بینم. امروز مناسب دیدم که در ماه‌های آخر انجام این مسئولیت سنگین، بار دیگر در

خانه امید مردم که مظهر حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و دست‌آورد بزرگ انقلاب اسلامی، یعنی مجلس شورای اسلامی است و در جمع شما نمایندگان بزرگوار با این ملت سخن بگویم.

آینده این کشور و انقلاب و فرزندانمان و زنان و مردان که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند در گرو حرکت اصلاحات تدریجی توأم با آرامش و متانت و براساس ارزش‌هایی است که انقلاب و جمهوری اسلامی بر آن شکل گرفته‌است و در سه شعار جاودانه نسل انقلاب یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی تبلور یافته‌است.

آنچه را که در این مجال اندک ارائه می‌کنم، بیشتر بیان یک نگاه است و گزارش تفصیلی مکتوب را بزودی خدمت رهبر معظم انقلاب و مردم ایران تقدیم می‌کنم.

دیدگاه من

اگر من امروز روی یک نگاه خاص تکیه می‌کنم برای آن است که این نگاه به رای گذاشته شده و مورد قبول مردم واقع شده است و از این رو دفاع از آن یک رسالت انقلابی، ملی و تاریخی است. بنده از هر منطقی استفاده می‌کنم واز بسیاری از بحث‌ها و گفتگوها مطلب یاد می‌گیرم اما تا وقتی که این باور و نگاه در من است فشارهای مختلف مرا وادار به عقب نشینی نخواهد کرد. تا روزی که مردم رای خود را پس نگیرند همچنان معتقدم که برنامه‌های ارائه شده خواست مردم است. من بر این باورم که پس از دوم خرداد ۷۶ و نیز در جریان انتخابات شوراها و ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، علیرغم جوسازی‌ها و هیاهوها مردم به این منش و روش فکری رای دادند. من با مردم عهدی بسته‌ای و براساس این عهد سوگند یاد کرده‌ام و در عهد خود همچنان استوارم. می‌توانم از مسئولیت کنار بروم ولی نمی‌توانم از عهدم باخدای خود و مردم شریف ایران دست بردارم.

زیربنای دوم خرداد

من معتقدم دوم خرداد معلول یک عامل دیگر است و آن عامل حکایت از واقعیاتی می‌کند که در جامعه وجود داشت که اگر آن را بشناسیم می‌توانیم امیدوار باشیم در آینده وضع بهتر بشود و اگر نشناسیم دچار مشکلات فراوانی خواهیم شد. دوم خرداد نشان داد که جامعه ما یک نوع گرایش به تغییرات جدی دارد؛ اگر این تغییر خواهی را انکار کنیم جامعه را به سوئی سوق داده‌ایم که پایان غم انگیز و تاسف باری دارد؛ ولی اگر اصل تغییر را پذیرفتیم و امکان تحقق آن را در درون نظام فراهم آوردیم هم انقلاب تکامل خواهد یافت و هم جامعه پیشرفت خواهد کرد.

آنها که منتظر شکست اصلاحات اند

طرح مسئله فتنه خاتمی که یک مساله بسیار هوشمندانه بوده‌است نیز به این دلیل بود که دشمنان احساس کردند جامعه تغییر می‌خواهد و امیدوار بودند این تغییر را متوجه خارج از نظام کنند اما احساس کردند دوم خرداد این حرکت عظیم تغییر خواهی را در درون نظام و متوجه اهداف نظام کرده و همه امیدها و آرزوهای دشمنان ملت را بر هم زده‌است.

سؤال بزرگ

"رئیس جمهوری چه کرده‌است؟" را به عنوان یک پرسش در جامعه مطرح می‌کنند. بجای طرح این سؤال بهتر است این پرسش مطرح شود که "همه ما باهم چه کرده‌ایم؟"

آنچه در دوم خرداد رخ داد را نباید یک حادثه ناشی از احساسات زودگذر تلقی کرد. این واقعیتی است که باید درست شناخته شده و جریان‌ات سیاسی کشور به رغم اختلاف نظرات موجود برای آن چاره‌اندیشی کنند. دوم خرداد حادثه‌ای برآمده از متن واقعیت است. خطاست که بجای پذیرش این واقعیت آن را انکار کنیم و این تغییرات طبیعی را با وهم‌انگاری بنگریم. اگر زرمزه تغییر نظام می‌شود و آنرا به دشمن نسبت می‌دهیم، چرا نباید انکار حرکت و ایستادن در برابر این تغییر خواهی واقعی ملت ایران را نیز منتسب به دشمنان انقلاب بدانیم؟

دوم خرداد بزرگترین فرصت و نه خطر برای انقلاب بود. اگر اصلاحات این است که به نظر من هم هست، دو دسته با آن سر ناسازگاری دارند؛ یکی کسانی که هیچ تحولی را بر نمی‌تابند و هیچ واقعیتی را که خواستار تحول باشد قبول ندارند و دوم کسانی که با فرمان و یا در اثر نادانی می‌کوشند این تغییر و تغییر خواهی را متوجه بیرون نظام کنند و آن را مقدمه تغییر نظام و انقلاب قرار دهند.

سوء استفاده‌ها

گشایش فضا برای بیان و اندیشه، از افتخارات دولت بعد از دوم خرداد است. البته در سایه این گشایش سوء استفاده و "موج" دیگری هم پیش آمد و آن زرمزه و هیاهوی «گذر از جمهوری اسلامی» است. با کمال تاسف دشمن از هر دو موج برای مایوس کردن مردم بهره‌برداری کرده‌است. یک چالش مهم در پیش رو، طرح این مساله است که «آنچه در ایران جریان دارد تقابل جریان طرفداری از نظام و جریان برانداز انقلاب است»

باید با کسانی که اصلاحات در چارچوب قانون اساسی را نفی می‌کنند و زمینه را برای افراط و تفریط‌ها فراهم می‌آورند برخورد شود. خطرات و آثار افراط و تفریط در دو مورد تجلی می‌کند، پوشیده شدن حرکت‌های تند افراطی در قالب‌ها و موازین مقدس و احترام برانگیز مانند اسلام، انقلاب و خطرناک آنکه اگر هوشیار نباشیم این حرکت‌ها در نهادهای مسئول جاخوش کنند و ضربه‌ای اساسی به کل نظام و مردم بزنند که نمونه آن را در قتل‌های زنجیره‌ای و نفوذ در دستگاه‌های اطلاعاتی دیدید.

جامعه امروز ایران

نرخ با سواد از ۲۷٫۵ در صد در اول انقلاب به ۷۹٫۵ در صد و در مناطق شهرنشین به ۸۶ در صد رسیده‌است. کتب منتشره در ایران در آغاز انقلاب یک‌هزار و ۸۹ عنوان بود که این رقم در سال ۷۶ به ۱۵ هزار و ۳۱۵ عنوان رسید و هم اکنون از مرز ۲۰ هزار عنوان گذشته‌است.

ثروت اندوزی

افرادی پیدا شدند که با کمترین تلاش و با استفاده از امکاناتی که در دسترس عمومی نبود و با استفاده از رانت‌ها یک شبه به ثروت‌های بزرگ رسیدند و این باعث بدگمانی کار آفرینان و نخبگان و صنعت‌کاران جامعه شد و می‌شود.

خطرات خارجی

در سال ۱۳۷۵ و اوائل سال ۱۳۷۶ ایران در یکی از بحرانی‌ترین وضعیت‌های خودش از نظر بین‌المللی بسر می‌برد. البته برخی حرکات مشکوک هم وجود داشت که فرصت را به دشمنان برای تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران می‌داد. اما وضعیت امروز ایران به شدت هزینه‌های تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را بالا برده است و این درحالی است که ما درآستانه سال ۷۶ حتی در معرض تهدید جدی حمله نظامی به ایران بودیم.

جمهوریت یا سلطنت؟

بعد از خلفای راشدین آنچه در دنیای اسلام به تعبیر ابن خلدون رخ داد تبدیل خلافت به سلطنت و پادشاهی بود. این دو منطق را در سال امیرالمومنین در کنار هم بگذارید و معنای انقلاب اسلامی را که مفتخر است که منسوب به امیرالمومنین است دریابید. مردم باید بخواهند تا حکومتی روی کار بیاید. حرمت آزادی و حقوق اساسی مردم در قانون اساسی ما دیده شده است و کسانی که اینها را بر نمی‌تابند یا زمان خود را نمی‌شناسند و یا مشکلات دیگری در کار آنهاست. ما انقلاب نکردیم که فقط شاه را از بین ببریم. جمهوری اسلامی برای نشان دادن فکر بود.

قانون در ایران

امروز دیگر کسی در جامعه جرات نمی‌کند بگوید قانون دکور است، اگر هم بگوید منزوی می‌شود. امروز در جامعه ما متأسفانه خشونت و افراط هست اما منفور است. یک روز شاید در بخش‌های قابل توجهی از جامعه خشونت گری و افراط گری امر ارزشی به حساب می‌آید اما امروز یک امر مطرود در جامعه به حساب می‌آید. ما عده‌ای را داریم که در دو قطب مخالف قرار دارند ولی با همدیگر در یک مطلب هم سخن‌اند و اینکه بین دین و آزادی با هم سازگاری نیست. منتهی این فقط می‌گوید برای آنکه دین بماند آزادی را سرکوب بکنیم و دیگری می‌گوید برای اینکه آزادی بماند دین را از صحنه بیرون بکنیم.

تبلیغ یاس

مهمترین دست‌آورد دولت من تحولی است که اینک در انسان ایرانی ایجاد شده است. ایرانی‌ها آدم‌هائی هستند که امروز هوشیارترند، بهتر می‌دانند، کنج‌کاوترند، پرسشگرترند، قدرت خود را دریافته‌اند، مشارکت جو هستند، ارزش رای خود را بخوبی می‌دانند و درعین حال موانع و مشکلات را می‌شناسند. مردم ما مشکلات را بدرستی می‌فهمند. البته توقع و انتظاراتی دارند و گاهی هم دلخور هستند چون احساس می‌کنند انتظاراتشان آنطور که باید و شاید برآورده نشده و حتی به نحوی از دولت و رئیس‌جمهورشان انتظار تلاش و فعالیت و قاطعیت بیشتر دارند. این دلخوری به معنی یاس نیست گرچه کسانی می‌خواهند تلاش کنند که برآورده نشدن بعضی انتظارات مردم را به یاس تبدیل کنند تا میدان برای افراطی‌ها خالی شود. مردم اعم از زن و مرد حقوقشان رامطالبه می‌کنند و این ارزشمند است. دیگر محل‌های سربسته‌ای بنام دادگاه نیست که ندانیم در آنجا چه می‌گذرد، البته بعضی جاها هستند که باید تلاش کنیم مخصوصاً آنجا که قانون می‌گوید نظیر عرصه مطبوعات و مسائل سیاسی که باید در دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه باشد باید سعی کنیم که این نقص‌ها جبران شود.

در دوران جنگ همواره محدودیت‌های زیادی در هر کشوری ایجاد می‌شود. ما محدودیت بخش قابل توجهی از آزادی مطبوعات و اندیشه را در دوران جنگ تجربه کرده‌ایم و برای من جای تأسف است که پاره‌ای از مطبوعات که در دوران جنگ فعالیت کردند در دوران گشایش اجتماعی و سیاسی بسته شدند.

افزایش دانش عمومی

در اوائل سال ۷۹ روزنامه موجود چهار برابر سال ۷۶ با سه میلیون تیراژ بوده است که ۱٫۵ میلیون آن به شهرستان‌ها می‌رود. از سوی دیگر برخوردهای سیاسی و حقوقی غیر قابل قبول نیز وجود داشته است. من در اینجا نارضایتی خود را از بستن یک روزنامه به بهانه توهین به رئیس‌جمهوری اعلام می‌کنم (حریم وابسته به آستانقدس رضوی) و به هیچ وجه راضی به این برخورد نبودم. البته من در کار دادگاه‌ها و مراجع قضائی دخالت نمی‌کنم. من در صحبت‌هائی که با دیگران دارم عرض کرده‌ام که ما اگر دم‌کراسی و مردم‌سالاری را می‌پذیریم لازمه آن تفکیک قواست. بنده حق دخالت در امور قوای دیگر را ندارم و دخالت بی‌جا و غیر قانونی یک قوه در قوای دیگر به خصوص قوه مجریه در قوای دیگر را آغاز دیکتاتوری می‌دانم، اما نمی‌دانم به استناد کدام قانون جزای توهین به رئیس‌جمهوری بستن یک روزنامه است. اگر بنا باشد کسی نقد کند و طنز بنویسد و ما آن را توهین بگوئیم امنیت فضای مطبوعاتی را از بین برده‌ایم.

وزارت اطلاعات

امروز وزارت اطلاعات ما ارگان امنیت که در اختیار دولت است با تغییر ساز و کارهایش و با منطقی شدنش از پشتوانه‌های مهم امنیت کشور است. غده سرطانی که در این دوران سرباز کرد با اصرار من و با تأیید قاطع مقام معظم رهبری کنده شد اما مهم این است که پیگیری کنیم که آیا تفکر مشابه آن در نظام و جامعه ما وجود دارد یا خیر؟